

زبان و ادبیات فارسی در سرزمین اوده

دکتر ابوالقاسم رادفر

(پژوهشگاه علوم انسانی)

اوده در شرق هندوستان، قدیم‌ترین گهواره علم و ادب است و از نظر سرمایه و گنجینه غنی زبان فارسی و به علت وجود علما و دانشمندان و اهل شعر و ادب، شهرتی به سزا دارد. به ویژه در عهد نوابان اوده، این سرزمین به طور خاص مرکز علم و فضل و تهذیب و تمدن شد. ظهور عالمان، مشایخ و صوفیان بزرگ و اهل شعر و ادب و هنر اوده نه تنها سرزمین شرق هند، بلکه تمامی آنجا را با علم و هنر خود روشن کرده است.^۱

سلاطین اوده سیزده تن بودند که بالغ بر یکصد و بیست سال یعنی از سال، ۱۱۳۴ هـ / ۱۷۲۱ م تا چند سالی پس از ۱۲۷۲ هـ / ۱۸۵۶ م حکومت کردند. بنیانگذار این سلسله سید محمد امین سعادت خان برهان‌الملک بهادر جنگ بود که در فیض آباد در سال ۱۱۳۴ هـ / ۱۷۲۱ م جلوس کرد و پس از هفده سال سلطنت، در ۱۱۵۱ هـ / ۱۷۳۹ م بدرود حیات گفت. آخرین آنها برجیس قدر بود که در یازده سالگی بر تخت نشست و تاریخ وفات او نامعلوم است.

نواب سعادت خان، بنیانگذار این سلسله ایرانی بود و در تیزهوشی، شایستگی، گران‌مایگی و علم و فضل شهرت داشت. وی در عهد مغولان از ایران به هند رفت، در این دوران ایران و هند روابط بسیار خوبی داشتند و زبان فارسی، زبان دربار هند شده بود. هم‌چنین در این دوره تأثیر ایرانیان در دربارهای هند، بسیار به چشم می‌خورد. نواب

سعادت خان در نیشابور متولد شد و تبارش به حضرت امام موسی کاظم (ع) می‌رسید. او پس از آمدن به هند مراحل ترقی را طی کرد و به صوبه داری (استانداری) اکبرآباد مأمور شد. غلامحسین خان طباطبایی در سیرالمتأخرین (جلد اول، ص ۱۱۰) درباره او چنین می‌نویسد: «میرمحمدامین، معروف به سعادت خان خراسانی که در عهد فرخ سیر اول، منصب هزاری یافته بعده به فوجداری هندون بیانه که از محالات عمده اکبرآباد است مأمور گشته و سپاه نگاه داشته به استمداد از سیدعبدالله خان تأدیب سرکشان آنجا نموده به اضافه پانصدی سرفراز و از جمله مشاهیر دربار و صاحب نام و اعتبار گشته درین سفر همراه لشکر پادشاهی بود. محمدامین خان او را همدم و همراز خود ساخت.» نواب سعادت خان وقتی صوبه دار اوده شد با تدبیر و حکمت توانست زمینداران صوبه اوده را رام و منقاد خود سازد.

غلام علی آزاد بلگرامی در خزانه عامره (ص ۷۴) چنین می‌نویسد: «زمینداران صوبه اوده در شیوه سرکشی، علم روزگارند و شاید از ابتدای ایجاد عالم هیچ حاکم را اطاعت قرار واقع نکرده باشند. برهان‌الملک همه را به ضرب شمشیر مطیع و باجگزار ساخت و نقش علمی که در هیچ عصر نشان نمی‌دهند در آن صوبه نشانند و اکثر بلاد عمده صوبه اله‌آباد مثل جونپور و بنارس و غازی‌پور و... را به زور بازو گرفت و از حضور پادشاهی سند حاصل کرد...»

نواب سعادت خان، بعد خود در صوبه اوده یک حکومت مستقل بنیاد نهاد و پس از هفده سال حکومت به بیماری سرطان درگذشت.^۲

نوابین اوده از نظر مذهبی شیعه بودند، لیکن نماز، روزه، نکاح، طلاق، کفن و دفن را به طریقه اهل سنت انجام می‌دادند. حتی در نمازهای عید نیز اهل تشیع همراه سنیان نماز می‌خواندند. در محرم، تعزیه و عزاداری برپا می‌کردند و مرثیه‌خوانی هم داشتند. در تعزیه طبل و نقاره می‌نواختند و فریاد یا حسین و یا حسین سر می‌دادند. سومین فرمانروا، یعنی نواب شجاع‌الدوله (متوفای ۱۱۸۸ هـ / ۱۷۷۵ م) نیز سیاهپوش می‌شد و سر و پا برهنه علم برمی‌داشت و نوحه می‌خواند و سینه می‌زد. بعدها این سبک عزاداری در سراسر هندوستان رایج شد، حال آن که این نوع عزاداری، ایرانی بود. در این دوره فیض‌آباد به عنوان یک دارالعلوم مذهبی اهمیت داشت. از این جهت در عهد شجاع‌الدوله (سنه جلوس ۱۱۶۷ هـ / ۱۷۵۴ م) در فیض‌آباد، کار اشاعه و تبلیغ مذهب تشیع با جوش و خروش جاری شد؛ درسگاه‌ها و مدارس مذهبی برپا شد و از راه‌های

دور، طلاب برای تحصیل به آنجا می آمدند و بسیاری از فضلا و علمای مذهب امامیه به انجام کارهای تبلیغی مشغول شدند که در نتیجه آن، عزاداری و مرثیه گویی جایگاه ویژه ای یافت. در دوره شجاع الدوله با اینکه تعداد هندوان بیشتر بود، ولی تعصب مذهبی وجود نداشت و هندو و مسلمان چون شیر و شکر بودند.^۳

غازی الدین حیدر (متوفای ۱۲۴۳ هـ / ۱۸۲۷ م) هفتمین حکمران اوده و همسرش پادشاه بیگم، به مطالعات مذهبی بسیار علاقه مند بودند. از این رو در این دوره تشیع رواج بسیار پیدا کرد.^۴ مذهب تمام فرمانروایان اوده همان طور که اشاره شد تشیع بود، ولی از میان آنان هیچ کس چون واجدعلی شاه (متولد ۱۲۳۸ هـ / ۱۸۲۲ م - متوفای ۱۳۰۵ هـ / ۱۸۸۷ م) دوازدهمین حاکم اوده، امور مذهبی را انجام نمی داد. وی در تمام زندگی اش عزاداری امام حسین (ع) را بسیار مورد نظر داشت و نصب العین قرار می داد و بسیار لک (هر لک صد هزار روپیه است) و روپیه در عزاداری محرم خرج می کرد. او یک امام باره بسیار باشکوه (شبیبه به تکایای ایران) به نام «قصرالغزا» برپا کرد که بعدها «قیصر باغ» دوازده دری گفته می شد.

از نظر سیاسی دوره واجدعلی شاه دوره زوال پذیری گفته می شود؛ اگرچه در این دوره اوده به ویژه لکهنو در علوم و فنون بسیار پیش رفت به طوری که نمی توان از این نظر آن را نادیده گرفت.^۵ مشغولیت های پادشاه در امور مملکت را بیان صاحب احسن التواریخ به خوبی نشان می دهد: «پادشاه از طلوع صبح تا نیمه های شب یک دم آرامش ندارد و به ملاحظه عرض داشت سائلان و رفع حاجات ارباب نیاز و نامه ها و وقایع بلاد و روستاها و عرض زبانی خواهشمندان و تعزیر جفایشگان و اجرای داد و عدل و انجام امور کشوری و مالی و خدمت به اعالی و ادانی اکثر اوقات مشغول می باشد.»^۶

مختصر این که در این دوره رعایا خوشحال بودند که چنین پادشاه جان نثاری دارند. خود پادشاه همواره به فکر عوام بود. در مذهب هم اگرچه بین شیعه و سنی تفاوت هایی بود، ولی هر دو گروه برابر تلقی می شدند.

با این که غازی الدین حیدر نیز در ذوق و حسن پرستی بی همتا بود، اما واجدعلی شاه یک گوهر استثنایی بود. او نه تنها به هنر موسیقی علاقه وافر داشت، بلکه در علوم و فنون نیز مشهور و معروف بود.

در دوران سلطنت حکمرانان اوده به سبب استحکام شرایط حکومتی و سیاسی،

بیش از همه به ترویج و ترقی علم و ادب توجه می‌شد و در این راه فرمانروایان اوده ذوق و شوق بسیار داشتند و خدمات ارزنده‌ای انجام دادند. آنان به سرمایه‌های علمی و ادبی بسیار افزودند و در زیر سایه ایشان شعر و ادب رونق بسیار گرفت. در اوده و اطراف آن، صدها دانشور و اهل علم رشد یافت که بر اثر توجه و رسیدگی شاهان اوده به عزت و شهرت رسیدند.

این هنرپروری و ترویج، از نواب سعادت خان برهان‌الملک شروع و به نواب واجد علی‌شاه ختم شد. شاهان اوده نه تنها از علم و ادب حمایت می‌کردند، بلکه خود نیز عالم و شاعر بودند. اوراق و اسناد تاریخی شاهد این سخن‌اند. تعداد زیادی از علما و فضلا از فاصله‌های بسیار دور برای درس و تدریس به اوده می‌آمدند و این در حالی بود که از طرف سلاطین و حکام آنجا برای آنان مدارس و مراکز علمی وقف شده بود. طلاب دسته دسته برای تحصیل علم به مدارس و خانقاه‌های اوده می‌آمدند و نه تنها حکمرانان و سلاطین، بلکه مردم نیکوکار و ثروتمندان نیز به مدارس و خانقاه‌ها کمک می‌کردند. خود نواب سعادت‌خان برهان‌الملک به شعر و ادب بی‌نهایت علاقه داشت و خود شاعری بلندپایه و حامی و پشتیبان شعرا بود. فهرست شعرای دربار او بسیارند که مهم‌ترین آنان عبارت‌اند از:

۱. احمدقلی خان ایمن که در عهد محمدشاه پادشاه از ایران به هندوستان رفت.

نواب برهان‌الملک او را در زمره امرای خاص خود قرار داد.

۲. شیخ عبدالرضا متین که اصلاً عرب بود ولی در اصفهان متولد شد. وی در عهد محمدشاه رفت و پس از مدتی روانه اوده شد و در ملازمت نواب داخل گشت. متین در دوره نواب صفدر جنگ (متوفای ۱۱۶۷ هـ / ۱۷۵۴ م) دومین حکمران اوده به شعر روی آورد. صاحب سفینه هندی درباره او می‌نویسد: «از تصوف بهره داشت و راغب صحبت آن بود.»^۷

۳. میرعبدالعلی طالع که شرف تلمذ عمومی خود میرسید محمد ثاقب را حاصل کرد.^۸

۴. آغا عبدالعلی تحسین که در زمره ملازمان نواب درآمد و به لحاظ کلام خود شهرت بی‌اندازه یافت.

۵. سیدمحمد فدایی.^۹

۶. شاه فصیح‌افصح شاعر مشهور صاحب دیوان. آبا و اجداد او از بخارا بودند، ولی او

خود در هند زاده شد. از آغاز در دهلی اقامت کرد، بعد از آن به لکهنو رفت. وی در شعر و سخن شاگرد بیدل بود.^{۱۰}

۷. میرزا امام‌قلی حشمت ساکن دهلی که مدتی در مصاحبت نواب به سر برد.^{۱۱}

۸. میرمحمد افضل ثابت که اشعار فارسی زیبایی سروده است.^{۱۲}

درباره علم و علما در اوده، نک آثارالکرام، میرغلام علی آزاد بلگرامی، صص ۲۲۱-۲۲۳؛ و نیز درباره شعرای مشهور عهد صدرجنگ، علاوه بر تذکره معروف سفینه هندی، صص ۴، ۶۱، ۱۴۸، ۲۴۰، نک تذکره شعرای اردو، میرحسن، ص ۲۰۷. این تذکره در فیض آباد بین سال‌های ۱۱۸۴/هـ تا ۱۷۷۸/هـ تألیف شده است و درباره وضعیت ادبی فیض آباد اطلاعات خوبی به دست می‌دهد.

شکوفایی ادب فارسی در فیض آباد موجب شد شخصیت‌های برجسته‌ای به فیض آباد سفر کنند که مشهورترین آنان سراج‌الدین علی خان آرزوست صاحب آثار مهم در لغت و تذکره و نقد ادبی و بلاغت و دستور زبان فارسی، چون زوائدالنفوائد که فرهنگ مصادر است.^{۱۳}

و دیگر: میرزارفیع سودا،^{۱۴} انشاءالله انشا،^{۱۵} میر شیرعلی افسوس،^{۱۶} میرجلال‌الدین غالب،^{۱۷} جگل کشور ثروت،^{۱۸} میرشمس‌الدین فقیر^{۱۹} و اشرف علی خان افغان.^{۲۰} شاعران مشهور عهد آصف‌الدوله (سنه جلوس ۱۸۸/هـ ۱۷۷۵ م - متوفای ۱۲۱۲/هـ ۱۷۹۷) نیز این‌ها بودند:

۱. میرسوز که علاوه بر شاعری در انشانویسی نیز مهارت داشت.^{۲۱}

۲. میر تقی میر شاعر مشهور اردو و فارسی.^{۲۲}

۳. میرحیدرعلی حیران.^{۲۳}

۴. رای کهیم نرائن رند.^{۲۴}

تیکارام تسلی، در عهد آصف‌الدوله تصدی بخشی‌گری داشت. او در شعر اردو و فارسی معروف و صاحب دیوان بود و برگزیده‌ای از غزل فارسی به نام مجموعه‌الشعرا دارد که از هفتصد دیوان فارسی، غزلیاتی انتخاب و ردیف‌وار مرتب کرده است که یک کارنامه مهم ادبی به شمار می‌آید (دیباچه مجموعه‌الشعرا تیکارام تسلی). و نیز درباره برخی شعرای دیگر، نک سفینه هندی، ص ۱۶۸. درباره تفضل حسین خان معروف به خان علامه، عالم بی نظیر علوم مختلف این دوره، نک تحفة العالم، عبداللطیف شوشتری، ص ۲۹۰. در عهد آصف‌الدوله عبداللطیف شوشتری سیاح و عالم معروف به لکهنو رفت و به

همراه آصف‌الدوله سیر کتابخانه‌های شاهی کرد و در سفرنامه خود آنچه را به چشم دیده بود ثبت کرد. مطابق بیان او در کتابخانه آصف‌الدوله سه‌لک (سیصد هزار) کتاب‌های خوش‌خط وجود داشت.^{۲۵}

تصانیف مهم این دوره عبارت‌اند از:

۱. عمائدالاسلام. از مولوی دلدار علی در پنج جلد ضخیم. (نسخه آن به زبان عربی در کتابخانه رضا رامپور موجود است.)

۲. دریای لطافت. از انشاءالله انشا که به همراهی میرزا قتیل نوشته است (در موضوع منطق، عروض و قافیه و معانی و بیان و صرف و نحو).

۳. دستورالفصاحت. از احمدعلی یکتا (۱۲۱۳ هـ تا ۱۲۴۹).

۴. ریاض‌الفصحا. تذکره شعرای اردو از غلام همدانی مصحفی که آن را به زبان فارسی نوشته است.

۵. گلشن نوبهار. از حکیم محمدبخش مهجور.

۶. لطایف السعادات. لطایف چند است که در میان نواب و آصف‌الدوله و انشاءالله انشا مبادله شده است.

۷. هفت تماشا. تصنیف میرزا حسن قتیل. قتیل آن را به نام نواب مُعْتَوْن کرده است. موضوع این کتاب را مصنف چنین نوشته است: «احوال هندوان در رسوم این فرقه و

شیوه مسلمانان ساکن هند از قدیم‌الایام تا جدیدالایام».^{۲۶}

در عهد غازی‌الدین حیدر، علمای فرنگی محل و خاندان اجتهاد (خاندان سید دلدار علی غفران‌مآب) در معقولات، مناظره، فقه و حدیث کتاب‌های ارزشمندی تصنیف کردند. محافل شعر و ادب و شاعری در عهد غازی‌الدین حیدر رونق بیشتری داشت. این پادشاه خود شاعر و قدردان اهل علم بود. تصانیف غازی‌الدین حیدر عبارت‌اند از:

۱. فرهنگ رفعت به نام هفت قلزم. پادشاه به علم لغت علاقه خاصی داشت از این رو خود یک فرهنگ بزرگ به نام فرهنگ رفعت تألیف کرد. نام رفعت از نام رفیع‌الدوله رفیع‌الملک که پادشاه به آن مخاطب بود، گرفته شده است. قبول محمد دو سال تمام از سال ۱۲۲۹ هـ/ ۱۸۱۴ م تا ۱۲۳۰ هـ/ ۱۸۱۵ م پادشاه را در مرتب کردن این فرهنگ کمک کرد. طبع فرهنگ پنج سال بعد در چاپخانه شاهی شروع شد و در مدت دو سال به نام هفت قلزم در هفت جلد به چاپ رسید. اکبر حیدری کشمیری در این باره می‌نویسد: «پادشاه موصوف یک فرهنگ کارآمد و مفید نیز تصنیف کرد که مشتمل

بر هفت جلد ضخیم است که نامش هفت قلزم است که در هر صفحه مهر شاهی ثبت است.» دیباچه هفت قلزم را قبول محمد نوشته است.

۲. تاج اللغات. پس از فرهنگ فارسی هفت قلزم، پادشاه توجه خود را به لغات عربی مبذول کرد و بر اساس کتاب قاموس فیروزآبادی، متخصصان لغات عربی هند را به کار گرفت. آنان چندسالی کوشیدند و فرهنگ لغتی به نام تاج اللغات را فراهم آوردند. این کار عظیم در عهد نصیرالدین حیدر (متوفای ۱۲۵۳/هـ / ۱۸۳۷ م) هشتمین فرمانروای اوده جانشین غازی‌الدین حیدر، کامل شد و در هشت جلد انتشار یافت.^{۲۷}

۳. مرآت الاقالیم. پادشاه به علم هیئت نیز علاقه داشت و در آن عهد در لکهنو یک رصدخانه برپا کرد. خلیل‌الدین خان که در علم ریاضی و هیئت صاحب نام بود، کتاب مرآت الاقالیم را نوشت که موضوع آن جغرافیای اوده و هیئت است و در آن از راه‌ها و شوارع و طول و عرض شهرها سخن گفته است.

۴. مناقب الحیدریه. احمد شروانی این کتاب را به زبان عربی در مدح پادشاه تصنیف کرده که در ۱۲۳۵ هـ / ۱۸۲۰ م چاپ شده است.

۵. بهار خزان. تذکره شعرا، که محمد صادق اختر آن را تصنیف کرده است.

۶. محامد حیدریه. از محمدصادق اختر، که در ۱۲۳۸ هـ / ۱۸۲۳ م به زبان فارسی تألیف شد و در مطبع شاهی به چاپ رسید.

۷. گلدسته محبت. از محمد صادق اختر، که چاپ شده است.

۸. تذکره آفتاب العالمتاب. از محمد صادق اختر، تذکره ضخیمی است از شاعران فارسی که در آن ذکر ۴۲۶۴ شاعر فارسی آمده است.^{۲۸}

علاوه بر این تألیفات، کتاب‌های بسیاری در این دوره ترجمه شده است.

شاعران مشهور عهد غازی‌الدین حیدر اینها بودند:

۱. قاضی محمدصادق اختر. سرآمد شاعران آن دوره که از طرف پادشاه لقب ملک‌الشعرایی داشت. وی ساکن هوگلی (بنگال) بود. که به دریافت سمت قاضی اوده و صدراالصدوری فایز گردید. وی اختر در نظم و نثر به طور یکسان مهارت داشت و در اردو و فارسی، صاحب دیوان شعر است.

۲. میرزا محمدخان نصیبی. ساکن شهر کرمان بود که در عهد پادشاهی غازی به لکهنو رفت و در لشکر ملازم شد. وی مثنوی‌ای به نام لاله بوستان در پنج هزار بیت سرود و به نام پادشاه معنون کرد و مثنوی‌ای هم به سبک بوستان سعدی دارد. نمونه‌ای از

اشعار او به نقل از لاله بوستان ذکر می شود:

نصیبی همین لاله رنگ رنگ
بپاشید در عهد حکم فرنگ
به عهدی به هندم فتای گذار
که در آن نبود کسی شهریار

برخی آثار مهم عهد نصیرالدین حیدر پادشاه اینها بودند:

۱. مفتاح الافلاک (ترجمه از انگلیسی به اردو). این کتاب ذکر پادشاهانی است که باعث پیشرفت علم هیئت شده‌اند. افرادی مانند ژولیوس سزار، مأمون، رشید، الغ بیگ و بعد، همایون؛ ذکر نصیرالدین حیدر هم شده است.

۲. لطایف الطرایف. از محمد صالح شاهجهان پوری که ترجمه و تألیف است. ایشان کتابی در لطایف مرتب کرد و به پادشاه پیشکش نمود.

۳. مثنوی مه چهارده. در این دوره مثنوی‌های بسیار سروده‌اند که مشهورترین آنها همین مثنوی است که آغامحمد حسین در ده هزار بیت به زبان اردو سروده است.^{۲۹}

۴. مثنوی درد الفت. مقبول احمد مقبول آن را در ۱۲۵۰هـ/ ۱۸۳۴م تصنیف کرده است.

۵. خلاصه شاهنامه. در این عهد خلاصه‌ای از شاهنامه به نظم و نثر انجام گرفت. این انتخاب را کاپیتان ترمز مکان به عنوان مترجم انجام داد. (در تاریخ اوده، ج ۵، ص ۲۲۷ از نجم‌الغنی خان در این مورد آمده است که این کار در ۱۲۴۹هـ/ ۱۸۳۳م توسط منشی پردهیان سنگه‌ابن دیوان شیولال تکمیل گشت.)

۶. راحت القلوب. مبتنی بر حالات امیرمختار. این کتاب را حسین علی لکهنویی نوشته است.

شعرای مشهور این دوره نیز عبارت‌اند از:

۱. شیخ امام بخش ناسخ. شاعر نامور اردو. اکثر عمر در لکهنو و فیض‌آباد زندگی کرد. ناسخ در فارسی هم اندکی طبع آزمایی کرد.

۲. خواجه حیدرعلی آتش. شاگرد مصحفی و هم عصر ناسخ بود.

۳. پندت دیاشنکر سیم. ساکن لکهنو. مثنوی‌ای به اردو به نام گلزار نسیم دارد.

در عهد محمدعلی شاه (متوفای ۱۲۵۸هـ/ ۱۸۴۲م) دهمین حاکم اوده، شعر و ادب رونق داشت و لکهنو در این دوره مرکز شعر و ادب، منطق، فلسفه، اصول، علوم اسلامی و فارسی و عربی بود و کتاب‌های بسیاری در این عهد تألیف شد که معروف‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. حدیقه سلطانیه. در علم کلام به فارسی از چهوتی فرزند سیدالعلماء در پنج جلد.

۲. تفسیر و قرآن. توسط پسر بزرگ سیدعلی به اردو نوشته شده و در هشت جلد در مطبع شاهی چاپ شده است.

۳. باقیات الصالحات. تألیف پسر سوم سیدحسن به اردو در علم اصول دین.

۴. تشید مبانی الایمان. از محمدباقر مصنف الدوله پسر بزرگ سلطان العلماء در علم کلام به زبان فارسی.

۵. جهان‌نما. به اجازة پادشاه، مقبول احمد مقبول این کتاب را نوشته که در ۱۲۷۳ هـ / ۱۸۵۶ م در مطبع محمدی چاپ شده است.

۶. سوانح سلاطین اوده. از کمال‌الدین حیدر حسینی در تاریخ اوده که در دو جلد چاپ شده است.

۷. نفایس اللغات مولوی اوحدالدین بلگرامی فرهنگ خود را در معنی فارسی لغات هندی نوشته و مترادفات فارسی و عربی آن را آورده است و در دیباچه آن، مدح محمدعلی شاه کرده و کتاب را به نام او معنون کرده است. (این کتاب بار اول در ۱۲۵۷ هـ / ۱۸۴۱ م مرتب و در مطبع مصطفایی چاپ شده است.)

امجدعلی شاه (متوفای ۱۲۶۳ هـ / ۱۸۴۷ م) یازدهمین فرمانروای اوده پادشاهی بی‌نهایت دیندار و مذهبی بود. در دوره او آثار چندی تألیف شد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. حق‌الیقین. کتاب حق‌الیقین مجلسی به دستور امجدعلی شاه در سال ۱۲۶۳ هـ / ۱۸۴۷ م در مطبع سلطانی چاپ شد.

۲. خلاصه الاعمال. مولوی سیدعبدالله آن را به زبان اردو نوشت و در مطبع شاهی چاپ شد.

۳. سبعة سیاره. مجموعه هفت قصه به زبان اردو که تنها نسخه موجود خطی آن پنج قصه بدین شرح دارد: یوسف و زلیخا، نل و دمن، پدماوت، لیلی و مجنون و شیرین و فرهاد.

۴. خوش معرکه زیبا. تذکره‌ای مفصل از سعادت خان ناصر درباره شاعران اردو زبان، شامل سه بخش که در ۱۲۶۱ هـ / ۱۸۴۶ م تألیف شده است. تعداد شاعران این تذکره ۸۲۴ نفر است. مشفق خواجه در ۱۹۷۰ آن را تصحیح کرد و در لاهور به چاپ رساند. از این اثر چهار نسخه خطی در لکهنو، (دو نسخه) پتنه و انجمن ترقی اردوی کراچی موجود است.^{۳۰}

۵. بهار بی‌خزان. از احمدحسین سحر. تذکره شعرای فارسی‌زبان که در ۱۲۶۱/هـ/۱۸۴۵ م نوشته شده و نسخه خطی آن در کتابخانه ندوةالعلمای لکهنو موجود است.

واجد علی‌شاه اختر ملقب به سلطان عالم (سنه جلوس ۱۲۶۳/هـ/۱۸۴۷ م متوفای ۱۳۰۵/هـ/۱۸۸۷ م) دوازدهمین حکمران اوده نیز فردی صاحب‌ذوق در مسائل علمی بود و از طرفی شاعری خوب و مصنف کتاب‌های بسیار نیز به‌شمار می‌آمد. وی چندماه پس از رسیدن به سلطنت با توجه به موجودی کتابخانه شاهی اعلامیه‌ای صادر کرد مبنی بر این که کتاب‌های نادر و نایاب را تهیه و خریداری کنند. کتاب‌های خریداری شده بالغ بر صدها عنوان در موضوعات گوناگون به ویژه تاریخ بود. از این اعلامیه و اطلاعیه میزان شوق واجدعلی‌شاه را می‌توان سنجید.

در این دوره چند کتاب با ارزش نوشته شد که فهرست اجمالی آن چنین است:

۱. فیوض جلیله سلطان عالم. تألیف مسیح‌الدوله، طبیب درباری واجدعلی‌شاه در علم طب. کتابی جامع که فقط مقدمه آن مشتمل بر ۴۲۲ صفحه است.
۲. قصاید وقار. مجموعه هفت قصیده در مدح پادشاه (سلطان عالم) از وقار شاعر توانا و انشاپرداز دوره واجدعلی‌شاه.^{۳۱}
۳. معیار الاشعار کی شرح. در این دوره شیخ مهدی علی‌خان زکی ملک‌الشعرا شرحی هم بر کتاب معیارالاشعار محقق طوسی، و با نام ترکیه نوشت. وی علاوه بر آن یک رساله عروض به نام یادگیر تألیف کرده است.^{۳۲}
۴. مفیدالاذهان. به فرمایش پادشاه، مولوی میرزاعلی مجتهد یک رساله به نام مفیدالاذهان نوشته است.^{۳۳}
۵. چشمه حیات. طبیب درباری پادشاه، سیدافضل علی‌خان، به فرمان پادشاه این کتاب را نوشته است.

۶. اشراق خاوری. از کاتب‌الملوک سیدمحمد شفیع رضوی.

خود واجدعلی‌شاه مالک تصانیف کثیر است. مطابق تحقیقات پرفسور سیدمسعود رضوی تعداد تألیفات واجدعلی‌شاه در نظم و نثر فارسی و اردو بیشتر از صد اثر است. از این تعداد هفتاد کتاب در کتابخانه مسعود رضوی موجود است. از میان آنها دستور واجدی، نصایح اختری، مجموعه واجدیه سلطانی، بحر هدایت، مباحثه بین‌النفس، صحیفه سلطانیه و عشق‌نامه از کتاب‌های مهم فارسی وی است. این آثار دلالت بر سخن فهمی،

سخن‌سنجی و استعداد علمی واجدعلی‌شاه می‌کند.^{۳۴}

در عهد آصف‌الدوله یک کتاب باارزش به نام اصول‌النغمات الآصفیه تألیف شد.^{۳۵} هم‌چنین دربارهٔ علاقهٔ حکمرانان اوده به موسیقی، سخن بسیار است. غازی‌الدین حیدر نیز بسیار شوق موسیقی داشت، اما قرار دادن نام او در زمرهٔ علاقه‌مندان به موسیقی قدری مشکل است. امجدعلی‌شاه هم با این که فردی مذهبی بود، ولی در دربار او نیز بساط شادی و نشاط و پرداختن به امور هنری موجود بود.

در هنر موسیقی واجدعلی‌شاه کمالاتی حاصل کرد. روح لطیف او را از اینجا می‌توان سنجد که هنر موسیقی را فراگرفت و برای رشد آن همیشه کوشا بود. انیس‌الدوله و رضی‌الدوله در شمار موسیقی‌دانان مشهور این دوره به‌شمار می‌آیند. علاوه بر این در این دوره نمایشنامه‌هایی بر صحنه آمد که مقبولیت خاص یافت.

مختصر این که در دورهٔ حکومت واجدعلی‌شاه تعداد علما، فضلا، شعرا، موسیقی‌دانان، رقاصان و اهل سرور در اوده افزون بود. به سبب فراخ‌دلی واجدعلی‌شاه وجود افراد با فضل و هنرمندان بی‌شمار بود که در زمان هیچ امیری این‌گونه نبوده است. هنرپروری و ترویج و تشویق و پرورش هنرمندان توسط نوابان اوده سبب شده تا هزاران عالم، ادیب و شاعر در آن سرزمین ظهور و رشد کنند. اینان تصنیفات باارزش و پربهای فارسی، عربی و اردو آفریدند و بر سرمایهٔ ادبی این زبان‌ها ارزش‌های گرانبهایی افزودند.^{۳۶}

دورهٔ نوابان اوده را عهد زرین زبان و ادبیات می‌توان گفت. هرچند در این دوره زبان اردو در حال رشد و پیشرفت بود و زبان فارسی رو به زوال می‌رفت، ولی کاروان زبان فارسی یک‌بار دیگر به طرف جادهٔ ترقی راه پیمود، چراکه حکمرانان، ایرانی‌تبار بودند و به علوم و زبان و ادبیات فارسی بی‌اندازه علاقه داشتند. آنان نه تنها شعر و ادب ارج می‌نهادند، بلکه خود سخنگو و سخن‌شناس نیز بودند. بر اثر بخشندگی و توجهٔ آنان در آن عصر، علوم و فنون ترقی بسیار کرد و آثار بی‌شماری در نظم و نثر و در موضوعات مختلف تألیف شد که امروزه برای ما معدن علم و زینت بخش کتابخانه‌های ماست.

در ادامه باز هم خواهیم دید که نوابان اوده به هنرهای زیبا و علم و ادب علاقه داشتند و نه تنها سنت‌های گذشته را پاس می‌داشتند، بلکه به هر نوع ممکن آنها را فروغ و استحکام می‌بخشیدند و زبان شیرین و بلیغ فارسی را با نهایت علاقه‌مندی می‌آموختند و نتیجتاً در زبان فصیح و سلیس فارسی آثار بسیاری تصنیف شد.

در دوره نوابان، سرزمین اوده چندان ادیب و شاعر مایه مباهات و افتخار پیدا کرد که آثار آنان در طرز نگارش، حسن بیان، پاکیزگی زبان، شیرینی و سلاست و روانی در نوع خود ممتاز و متمیز است. در تاریخ و تذکره نگاری آثار بسیاری تألیف شد. نه تنها شاهان اوده، بلکه افراد دیگر هم در موضوعات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی، کتاب‌هایی تألیف کردند. بعضی از آثار و تذکره‌های مربوط به این دوره زبان زد خاص و عام هستند که برای خدمات محققان مشعل راه‌اند. ذکر نمونه‌هایی از آنها در اینجا خالی از فایده نیست:

تذکره نویسی: ۱. گلشن سخن، ۲. سفینه هندی، ۳. حدیقه هندی، ۴. عقد ثریا، ۵. تذکره هندی، ۶. ریاض الفصحا، ۷. دستور الفصاحت، ۸. تذکره خلاصه الافکار، ۹. انیس الاحبا، ۱۰. انیس العاشقین، ۱۱. تذکره شعرای اردو.

کتاب‌های تاریخی: ۱. سلطان التواریخ، ۲. چهار گلزار شجاعی، ۳. تنقیح الاخبار، ۴. تفضیح الغافلین، ۵. محبوب التواریخ، ۶. تاریخ سعادت جدید، ۷. هفت تماشا، ۸. تاریخ شاهیه نیشابوریه.

کتاب‌های لغت: ۱. هفت قلم، ۲. تاج اللغات، ۳. نفایس اللغات. موضوعات متفرقه: ۱. دریای لطافت، ۲. لطایف السعادات، ۳. عشق نامه، ۴. صوت المبارک، ۵. بحر هدایت، ۶. حقایق النجوم، ۷. مرآت الاقالیم، ۸. تحفة آصفیه، ۹. مجموعه الشعراء، ۱۰. دستور واجدی، ۱۱. نصایح اختری، ۱۲. چهار گلشن، ۱۳. مسیر طالبی. حال به معرفی اجمالی یکایک این آثار می‌پردازیم. تذکره‌ها:

۱. گلشن سخن. از میرزا کاظم مبتلا لکهنوی. دومین تذکره شعرای اردو زبان است که در زمان نوابان اوده به زبان فارسی نوشته شده است. (اولین آنها تذکره شعرای اردو تألیف میرحسن است که بعداً درباره آن توضیح خواهیم داد.) در دیباچه کتاب قطعه‌ای است که سال تألیف کتاب ۱۱۹۴ هـ / ۱۷۸۰ م از آن برمی‌آید.

تذکره مشتمل بر شرح احوال و گزیده اشعار ۳۲۱ شاعر است. شرح احوال شعرا در مقابل اشعار انتخابی از حجم بیشتری برخوردار است. از این تذکره نسخه‌ای خطی در کتابخانه رضا در رامپور موجود است که مسعودحسن رضوی آن را مرتب کرده است این اثر در ۱۳۸۵ هـ / ۱۹۶۵ م در چاپخانه نظامی لکهنو چاپ شده است.

۲. سفینه هندی. از بهگوان داس هندی. شامل زندگینامه ۳۳۵ شاعر فارسی زبان و نمونه کلام آنان است. سال تصنیف اثر ۱۲۱۹ هـ / ۱۸۰۴ م و ماده تاریخ آن «باغچه بهار» است. علاوه بر شرح حال و وقایع زندگی شعرا بررسی انتقادی شعر آنان را نیز دربر دارد. یگانه نسخه آن در کتابخانه خدابخش در پتته است. این کتاب با مقدمه عطارالرحمن عطاکاکوی از سوی اداره تحقیقات عربی و فارسی پتته در سال ۱۳۷۷ هـ. ق / ۱۹۵۸ م چاپ شد.^{۳۷}

۳. حدیقه هندی. در مقدمه سفینه هندی با صراحت گفته شده که مصنف این تذکره هم بهگوان داس است. این تذکره را ایشان در زندگی شعرای قدیم فارسی زبان در سال ۱۲۰۰ هـ / ۱۷۸۶ م تألیف کرده که اکنون مفقود است (مقدمه سفینه هندی) و تفصیلات بیشتری هم از آن در دست نیست.

۴. عقد ثریا. از غلام همدانی مصحفی. وی این تذکره را درباره شعرای فارسی گوی در سال ۱۱۹۹ هـ / ۱۷۸۵ م تألیف کرد. ماده تاریخ آن «زهی باغ باصفا» است. این تذکره شرح احوال ۱۳۷ شاعر از عهد محمدشاه (حکومت ۱۱۳۱ هـ / ۱۷۱۹ م تا ۱۱۶۱ هـ / ۱۷۴۷ م) تا عهدشاه عالم (حکومت ۱۲۲۱ هـ / ۱۸۰۶ م تا ۱۲۳۷ هـ / ۱۸۲۲ م) را دربر دارد. مولوی عبدالحق این تذکره را تصحیح کرد و از سوی انجمن ترقی اردوی حیدرآباد (دکن) در ۱۳۳۵ هـ / ۱۹۳۴ م به چاپ رساند. ۵. تذکره هندی. مصنف این تذکره نیز مصحفی است. مصحفی در حدود سال ۱۲۰۰ هـ / ۱۷۸۶ م به خواش شاگرد خود، کار ترتیب تذکره هندی را شروع کرد و در ۱۲۰۹ هـ / ۱۷۹۵ م به اتمام رساند. این تذکره در حالات و زندگی نامه شاعران اردو، کار درخشانی است. و ۱۸۸ شاعر و پنج شاعره را شامل است. تذکره هندی با مقدمه مولوی عبدالحق - بابای اردو - در ۱۳۵۲ هـ / ۱۹۳۳ م جزو سلسله مطبوعات ترقی اردو منتشر شد. یک نسخه خطی آن در کتابخانه خدابخش پتته موجود است.

۶. ریاض الفصحا. از مصحفی، شامل حالات و زندگی نامه حدود ۲۲۳ شاعر زبان فارسی و اردوست. از این تعداد، سی وهفت شاعر تنها به زبان فارسی شعر سروده‌اند و اشعار سیزده شاعر به هر دو زبان فارسی و اردوست. شرح حال بعضی از شاعران که در تذکره‌های گذشته مانند عقد ثریا و تذکره هندی آمده در این تذکره نیز تکرار شده است. نسخه خطی این تذکره هم در کتابخانه خدابخش پتته

موجود است. مولوی عبدالحق در ۱۳۵۲/هـ/۱۹۳۳ م این تذکره را با مقدمه‌ای، جزو سلسله مطبوعات ترقی اردو منتشر کرده است. نسخه تصحیح شده شامل ۳۲۱ شاعر است.

۷. دستورالفصاحت. مصنف این اثر احمدعلی خان یکتا لکهنوی است. این کتاب را تذکره نمی‌توان خواند و در واقع فهرست به‌شمار می‌آید، چرا که بعضی بخش‌های این اثر، خاص معرفی شعرای اردو زبان است. در خاتمه نام تعداد سی و پنج شاعر صاحب سبک و ممتاز ذکر شده است و حاوی اطلاعات مهمی نیز هست. این کتاب در ۱۲۳۰/هـ/۱۸۱۵ م تصنیف شده و در ۱۲۴۹/هـ/۱۸۳۴ م با تجدیدنظر و ترتیب تازه انتشار یافته است. مقدمه کتاب بررسی زبان اردوست. مولانا امتیاز علی خان عرشی دویخش ابتدا و انتهای آن را یک جاگرد آورده و به آن شکل تذکره داده است.^{۳۸}

۸. تذکره خلاصه الافکار. از میرزا ابوطالب اصفهانی. مؤلف تألیف این کتاب را در سال ۱۲۰۶ هـ شروع کرد. و در ۱۲۰۷ هـ به اتمام رسانیده است. این تذکره مشتمل است بر ذکر شعرای متقدم و متأخر و معاصر مؤلف، به ترتیب الفبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر، و شامل مقدمه و بیست و هشت حدیقه (هر حدیقه برای یک حرف) و یک ذیل و خاتمه که مجموعاً سی و یک جزو می‌شود. بیست و هشت حدیقه آن مشتمل است بر ذکر سیصد و نه شاعر، و ذیل به صد و پنجاه و نه شاعر و خاتمه به ذکر شرح حال خود مؤلف و بیست و سه شاعر معاصر می‌پردازد و بدین ترتیب تعداد کل شعرای مذکور این تذکره (به انضمام خود مؤلف) بالغ بر ۴۹۲ می‌شود.

در مقدمه کتاب، مؤلف بر اصل و ابتدای شعر و تطور کامل این هنر تا قرن دوازدهم هجری بحث کرده و سپس اقسام شعر و شرایط تذکره‌نگاری را آورده است.^{۳۹}

۹. انیس الاحبا. از موهن لعل انیس. تألیف در ۱۱۹۷/هـ/۱۷۸۳ م. ماده تاریخ سال تألیف کتاب «این بود باغ انیس» برابر ۱۱۹۷ هـ است. این کتاب به طور خاص مشتمل بر احوال میرزا محمد فاخر مکین و استادش و شاگردان او، و در دو باب است. باب اول در احوال سی و سه شاعر مسلمان و باب دوم درباره شش شاعر هندی است. علاوه بر آن، در خاتمه مؤلف احوال یازده شاعر دیگر را افزوده است. تمامی

شعرا در شمار شاگردان ممتاز مکین‌اند. بر این اساس تعداد کل شاعران تذکره مزبور به پنجاه می‌رسد.^{۴۰}

۱۰. انیس العاشقین. از رتن سنگه زخمی. تألیف در ۱۲۴۵ هـ/ ۱۸۲۹ م. تذکره‌ای مفصل درباره شاعران فارسی‌زبان. مشتمل بر دویخش. شمار شعرای این تذکره بالغ بر دو هزار است. بخش اول از آبرو شروع، و به ضیایی ختم می‌شود و حصه دوم آن از طالب جاجرمی تا یونس ابهری را دربر می‌گیرد.

در این تذکره احوال شعرا به صورت مختصر آمده و در بعضی موارد، تنها به یک یا دو سطر اکتفا شده است. در دیباچه تذکره نصیرالدین حیدر، تعریف آن آمده و در صفحات بعد، مصنف ذکر حال خود را آورده است.^{۴۱}

۱۱. تذکره شعرای اردو. از میرحسن. مؤلف این اثر را در فاصله سال‌های ۱۱۸۴ هـ/ ۱۷۷۰ م تا ۱۱۹۲ هـ/ ۱۷۷۸ م تألیف کرده است. این تذکره را اولین بار مولانا حبیب‌الرحمن خان شیروانی با مقدمه، در ۱۳۴۰ هـ/ ۱۹۲۲ م چاپ کرد و دومین بار در ۱۳۵۹ هـ/ ۱۹۴۰ م از سوی انجمن ترقی اردو نشر یافت. در این تذکره، مولف زندگی شعرا را بیان و شعر آنان را نقد و بررسی کرده است و در ترتیب آن از تذکره‌های میرمحمدتقی میر و قائم چاندپوری مدد گرفته است (نکات الشعراء، میرمحمدتقی میر؛ مخزن نکات، از قائم چاندپوری) تمام شعرای متقدم و متوسط و متأخر را به ترتیب در سه طبقه تقسیم کرده است. فهرست شعرا به ترتیب حروف تهجی است.

طبقه اول بیشتر ذکر شعرای دکنی است. طبقه دوم اختصاص به شعرای اواخر عهد فرخ سیر و تا ابتدای سلطنت محمدشاه را دربر دارد. طبقه سوم در حالات شعرای معاصر و کلام آنان است. ویژگی مهم تذکره مزبور این است که نشست‌های ادبی فیض‌آباد در آن دوره را به طور کامل روشن می‌کند و از این نظر در حد خود یک شاهکار جهت منطقه فیض‌آباد به شمار می‌آید. هم‌چنین این تذکره در شمار تذکره‌های معتبر و مستند شعرای اردو به حساب می‌آید.

کتاب‌های تاریخی:

۱. سلطان‌التواریخ. در عهد محمدعلی شاه رتن سنگه زخمی آن را درباره تاریخ اوده نوشته است. او بر هر سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی مهارت داشت و شاعر و نویسنده هم

بود. وی در عهد نصیرالدین حیدر شغل دیوانی و منشی‌گری داشت. تصانیف متعدد دارد که سلطان التواریخ از زمره مهم‌ترین آنهاست. نسخه خطی این اثر در کتابخانه دانشگاه لکهنو موجود است.

۲. چهار گلزار شجاعی. تألیف منشی هرچرن داسن است. این کتاب را او به نام نواب شجاع‌الدوله معنون ساخته و عنوان کتاب را به مناسبت نام او انتخاب کرده است. وی طی سال‌های ۱۱۹۹ هـ/ ۱۷۸۵ م تا ۱۲۰۱ هـ/ ۱۷۸۷ م اثر را کامل کرده است. از این کتاب احوال نواب سعادت‌خان و صفدر جنگ (متوفای ۱۱۶۷ هـ/ ۱۷۵۴ م) دومین فرمانروای اوده به روشنی به دست می‌آید. این اثر، درباره تاریخ اوده کتابی مهم و مأخذی ارزشمند به شمار می‌رود.

۳. تنقیح الاخبار. مصنف آن منوال فلسفی و مشتمل بر هفت باب است. کتاب اگرچه مختصر ولی به نهایت جامع است و در آن تاریخ هند و خارج از هند به تفیل و جامعیت تحریر شده است.

۴. تفضیح الغافلین. از میرزا ابوطالب اصفهانی. ترتیب و تألیف در ۱۲۱۲ هـ/ ۱۷۹۷ م. نام دیگر این کتاب «وقایع زمان نواب آصف‌الدوله» است. این کتاب را که نسخه‌های خطی آن در کتابخانه رضا رامپور و صولت لائبریری رامپور موجود است، عابد رضا بیدار در ۱۳۸۵ هـ/ ۱۹۶۵ م چاپ کرده است و این خلاف نوشته مؤلف تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان است. ترجمه انگلیسی اثر نیز در ۱۸۸۵ م در الله‌آباد چاپ شده است. ۲۲

۵. محبوب التواریخ. از راجه جی گوپال ثاقب از مصاحبان خاص واجدعلی شاه بوده است. در دوره آخرین حکمرانی نوابان اوده، ثاقب این تاریخ را مرتب کرد. نسخه نادر آن در کتابخانه رضا در رامپور موجود است.

۶. تاریخ سعادت جدید. از هر نام سنگه که در میان تصانیف او این کتاب سر فهرست است. هر نام سنگه این اثر تاریخی را که دارای چهار فصل است. به نام نواب سعادت علی خان معنون کرده است. ۲۳

۷. هفت تماشا. از میرزا محمد حسن قتیل. این اثر یکی از مهم‌ترین آثار قتیل است. این کتاب راوی در روزهای آخر زندگی خود (به سال ۱۲۳۲ هـ/ ۱۸۱۷ م) تألیف کرده است کتاب از لحاظ موضوع بسیار مهم است، زیرا از روابط اجتماعی مردم هندوستان در سده هجدهم و نوزدهم معلومات ارزشمندی به ما می‌دهد که دیگر کتاب‌های این عهد از آن اطلاعات محروم‌اند. همان‌طور که از نام کتاب آشکار است، به هفت تماشا یا هفت باب

تقسیم می‌شود و در آن، دربارهٔ آفرینش انسان، عقاید فرقه‌های هندوان، آداب و رسوم آنان، طرز زندگی مردم مسلمان هند و آداب و رسوم آنان بحث شده است. قتیل این اثر را به نام نواب سعادت علی خان معنون کرده است. این کتاب در سال ۱۲۹۲ هـ/ ۱۸۷۵ م از سوی مطبع نولکشور چاپ شده است.^{۴۴}

۸. تاریخ شاهیه نیشابوریه. کتابی مهم دربارهٔ تاریخ اوده است. مصنف آن قاسم علی از خاندانی متعلق به نیشابور است. کتاب تصاویر شاهان اوده را نیز دارد. قاسم علی از دورهٔ نواب سعادت علی خان تا عهد محمدشاه، وقایعی را که خود شاهد بوده شرح می‌دهد. کتاب‌های مترقیه:

۱. عشق نامه. این کتاب شاهکار واجدعلی شاه است. در این کتاب او به تفصیل، بیست و شش سال از زندگانی خود را شرح داده و ۱۳۲ داستان در موضوع عشق و محبت آورده است. این داستان‌ها فقط خاص پادشاه نیست، بلکه زندگی امرا و رؤسای این دوره را نیز در برمی‌گیرد. کتاب را در سال ۱۳۴۵ هـ/ ۱۹۲۶ م فداعلی خنجر به نام محل‌خانهٔ شاهی به اردو ترجمه و در مطبع نامی لکهنو منتشر کرده است. نسخهٔ خطی فارسی آن در کتابخانهٔ دولتی محمودآباد موجود است. یک نسخه از این کتاب هم در کتابخانهٔ مسعود حسن رضوی نگهداری می‌شود.

۲. صوت المبارک. از واجدعلی شاه. این کتاب در ۱۲۲۹ هـ/ ۱۸۵۳ م در چاپخانهٔ سلطانی لکهنو چاپ شده و بالغ بر ۱۶۴ صفحه است. کتاب یک مقدمه و شش باب دارد.

۳. بحر هدایت. واجدعلی شاه این کتاب را در ۱۶۳ مسئله و ۱۱۲ صفحه نوشته که از سوی مطبع سلطانی لکهنو چاپ شده است.

۴. حدایق النجوم. کتابی مفصل در موضوع علم هیئت. مصنف آن راجه رتن سنگه زخمی است. این کتاب در عهد محمدعلی شاه و از سال ۱۲۵۳ هـ/ ۱۸۳۷ م تا ۱۲۵۸ هـ/ ۱۸۴۲ م کامل شد و مصنف، در آن نقشه و جدول نیز گنج‌انیده است. نسخه‌ای از این اثر در کتابخانهٔ مسعود حسن رضوی موجود است.

۵. مرآت الاقالیم. از خلیل‌الله خان، دربارهٔ فن نجوم و هیئت که به فرمایش پادشاه غازی‌الدین حیدر مرتب شده است و در آن جغرافیای راه‌های اوده و بعد سرزمین‌های مشهور جهان با طول و عرض درج شده است.

۶. تحفه آصفیه. میرزا فخرالدین احمد معروف به میرزا جعفر این کتاب را در چهار باب تنظیم کرده است. این اثر دربارهٔ صید و شکار است و به فرمایش نواب آصف‌الدوله نوشته شده است. نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ مسعود حسن رضوی موجود است.

۷. مجموعهٔ الشعرا. در عهد نواب آصف‌الدوله تیکارام تسلی آن را از انتخاب هفتصد دیوان فارسی مبنی بر اشعار غزل، ردیف‌وار ترتیب داد که هفده سال وقت صرف آن شد. نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ لکهنو موجود است.

۸. دستور واجدی. این تصنیف واجدعلی شاه از نظر موضوع اهمیت بسیار دارد. این کتاب را می‌توان آیین حکومت واجدعلی شاه خواند. در آن شصت و شش دستور هست که تفصیل آن را در وزیرنامه درج می‌کند.^{۴۶}

۹. نضایح اختری. رساله‌ای مختصر مشتمل بر پانزده صفحه که در چهار فصل است. مصنف آن واجدعلی شاه است. این اثر در ۱۲۷۵ هـ / ۱۸۵۹ م از سوی مطبعهٔ نولکشور لکهنو چاپ شده است.

۱۰. چهار گلشن. این کتاب به نام‌های چتر گلشن، اخبار النوادر و خلاصهٔ النوادر نیز مشهور است. مؤلف آن رایبی چترمن کایسته، معروف به رایبی زاده است. کتاب را رایبی زاده در آخر عمر خود تصنیف کرد و در ۱۲۰۴ هـ / ۱۷۹۰ م بر آن نظر ثانی انداخت و مرتب کرد. همان‌طور که از نام کتاب برمی‌آید این کتاب در چهار باب است. اگرچه این کتاب از نظر تاریخی چندان ارزشی ندارد، ولی از بعضی جهات برخی بخش‌های آن کارآمد است.

۱۱. مسیر طالبی. از میرزا ابوطالب اصفهانی لکهنوی که این سفرنامه را در ۱۲۱۹ هـ / ۱۸۰۴ م نوشته است. پدر میرزا ابوطالب در نوجوانی به هند رفت و در فوج نواب صفدر جنگ (حکومت، ۱۱۵۲ هـ / ۱۷۳۹ م - ۱۱۶۷ هـ / ۱۷۵۴ م) داخل شد تولد میرزا ابوطالب در لکهنو و به سال ۱۱۶۶ هـ / ۱۷۵۳ م است. خود او در این باره می‌نویسد: «ولادت این بی‌سعادت در آخر سنهٔ ۱۱۶۶ در لکهنو اتفاق افتاد.» مؤلف در مقدمهٔ کتاب در بیست صفحه شرح احوال خود را نوشته است.^{۴۷}

شاعران فارسی اوده

در بخش پیشین مختصر اطلاعاتی دربارهٔ اوضاع تاریخی، سیاسی شاهان و نوابان اوده و علم‌دوستی و سرپرستی ارباب علم و ادب و کارنامهٔ تصنیفی آنان سخن گفتیم و اکنون به بررسی شاعران اوده می‌پردازیم.

اگرچه درباره شاعران فارسی زبان تذکرة‌های بسیار موجود است و لیکن به طور خاص پیرامون دوره نوابان اوده هیچ کارنامه علمی پیش‌رو نیست. لذا در اینجا به طور اختصار از شاعران عهد نوابان سخن می‌گوییم. این دوره از ۱۱۳۳ هـ / ۱۷۲۱ م تا ۱۲۷۳ هـ / ۱۸۵۶ را دربر می‌گیرد که آنان را بر اساس تقسیم‌بندی زیر مورد توجه قرار می‌دهیم.

بخش اول: شاعران صاحب دیوان که تعدادشان سی و یک نفر به شرح زیر ذکر شده است:

۱. سراج‌الدین علی خان آرزو. که بدان اشاره شد و درباره او مآخذ بسیار وجود دارد.
۲. حکیم شفایی خان ارشد. وی با تخلص ارشد بنا به قول غلامعلی همدانی مصحفی صاحب ریاض‌الفصحا (ص ۳۱) «گاه گاهی به مقتضای موزونی طبع اشهب خیال را در میدان شعر فارسی جولان می‌دهد. دیوانی مختصر دارد...»

او ساکن لکهنو بود و خاندانش پیشه طبابت داشتند. به شعر فارسی علاقه‌مند بود و گاه گاه اشعار خوبی گفته است. تاریخ تولد او را تذکرة نویسان ذکر نکرده‌اند، ولی وفاتش را مصحفی در تذکرة خود ۱۲۳۰ هـ / ۱۸۱۵ م درج کرده است. او تا عهد نواب آصف‌الدوله زنده بود. و این هم نمونه‌ای از شعر او:

در سینه من جز غم دلخواه نمانده است او می‌طلبد دل به جگر آه نمانده است
ارشد چه فتادی توبه دنبال نکویان آن قوت و آن طاقت آن ماه نمانده است

در قتل من بیدل، تدبیر نمی‌باید خود کشته الفت را شمشیر نمی‌باید^{۴۸}

۳. میرغلام علی آزاد بلگرامی. خلف‌الصدق سید محمد نوح بلگرامی، نواده فاضل گرامی میرعبدالجلیل بلگرامی از سادات زیدی حسینی و اولاد ابوالفرج واسطی است. ولادتش ۲۵ صفر سنه ۱۱۱۷ هجری در بلگرام روی داد. بعد از ارتقا به سن رشد به تحصیل علوم و کسب کمالات از خدمت افاضل شهر خود چون میرعبدالجلیل بلگرامی و میرطفیل محمد و میرسید محمد فارغ شد و فاضل بی‌همال و شاعر خوش‌مقال گشت و به صحبت اکثر صاحب‌کمالان امصار و مستعدان اعصار رسید از فنون و علوم مستفید گردید... آزاد در فنون سخنوری ماهر و به نوع شعر گفتن قادر بود و خصوصاً در تاریخ گویی مال قدرت داشت و اشعار لطیف به لوح بیان می‌نگاشت. تذکرة الشعرا بی‌سمی به

یدبضا قبل از تألیف ریاض الشعرا و مجمع النفایس تألیف کرده است. از اشعار اوست:

بر سر من دست احسان فلک سنگ بلاست

قامتم از بار این فیروزه چون حالم دوتاست

ادای گردش چشمی به غارت کرد آرامم

که شد تار نگاه تابدارش حلقه دامم

آن خواجه عالم که حبیب احد است دوش پاکش مقام شیر صمد است
ذاتش فلک عالم اعجاز بود وان دوش در آن سپهر برج اسد است

تا سوخته از آتش عشق تو دل ما قربان دل خویش چو فانوس خیالیم^{۴۹}

۴. شاه فصیح افصح. آبا و اجداد او ساکن بخارا بودند، سپس به هند هجرت کردند. تولد افصح در هند روی داد ولی تاریخ تولدش در تذکرة‌ها نیامده است.^{۵۰} اشعار فارسی را اگرچه کم گفته ولی خوب سروده است. مطابق بیان تذکرة‌ها از او یک دیوان فارسی به یادگار مانده است. در شعر از میرزا بیدل تأثیر گرفته، زیرا مرید وی بوده است. بسیار دیندار و نیک‌کردار بود. در لکنو از او تکیه‌ای به نام تکیه فصیح مشهور است. در دینداری او هیچ شکی نیست.^{۵۱} مطابق نوشته تذکرة گلشن سخن شاه فصیح از شاگردان میرزابیدل بود و عمر درازی یافت. وی در لکنو متوکلاً زندگی می‌گذرانید و شعر فارسی و ریخته (اردو)، هر دو را می‌سرود.^{۵۲} نمونه‌ای از شعر اوست:

لاله‌سان ساغر داغ از غم یاری نزدیکم می خونابه دل آبله‌داری نزدیکم^{۵۳}

۵. انشالله خان انشا. تخلصش انشاء بود و نام پدرش میرماشالله خان. وطن اصلی اجداد انشا نجف اشرف بود. آزاد در آب حیات می‌نویسد: «بعضی گفته‌اند که از سادات صحیح‌النسب کشمیر است که از سمرقند آمده بود.»^{۵۴}

در تذکرة گلشن همیشه بهار آمده که «مولد بزرگانش خطه کشمیر، و نژادش از مرشدآباد است.»^{۵۵} در مجموعه نغز این‌طور آمده است: «شعر فارسی هم می‌گوید و الفاظ عربی

فراهم آورده مؤزون می‌تواند کرد.»^{۵۶} انشا علاوه بر فارسی و عربی، زبان‌های ترکی، پشتو، پنجابی، مارواری، مرهتی، کشمیری و هندی را می‌دانست. او به دربار نواب سعادت علی خان وابسته بود.^{۵۷}

در مجموعه دواوین او علاوه بر آثاری به زبان‌های دیگر، یک دیوان فارسی نیز موجود است. در شعر فارسی، انشا قصاید بسیار مشهوری دارد. این همه نمونه‌ای از یک قصیده او:

اندرین عصر اگر حضرت لقمان باشد بهر یک لقمه نان تابع دو نان باشد
وقت آن است که از گرسنگی جان بدهد پادشاه زاده که ز اولاد قمرخان باشد
شکرالله که درین معرکه بعث و نشور کاندران بوعلی وقت هراسان باشد
غزلیات او هم مشهور است و متنوع، و دارای لحنی آمیخته به شوخی. این هم نمونه‌ای از غزل او:

صد هزاران عقده‌ها بگشوده است عشق بازی طرفه چیزی بوده است
بس که در دشت تمنا گشته‌ام پایم از طی مراحل سوده است
مرد باش و آشنای درد باش سید انشا این چنین فرموده است
کلیات انشا در مطبع نولکشور لکهنو در ۱۸۹۴ م چاپ شد. دیوان فارسی انشا جداگانه چاپ نشده، بلکه بخشی از کلیات اوست. دیوان فارسی او با یک حمد شروع می‌شود، سپس منقبت امام علی (ع)، و بعد غزلیات است. کلیات او سه مثنوی «شیر برنج» و «مثنوی بی‌نقطه» و «مثنوی شکارنامه» را نیز شامل است. انشا «مثنوی شکارنامه» را به فرمایش نواب سعادت علی خان سروده است. کلیات انشا ۴۵۰ صفحه است که ۲۷۲ صفحه دیوان اشعار اردو و باقی صفحات - ۱۷۸ صفحه - اشعار فارسی است. نسخه خطی آن در کتابخانه عمومی بانک پور پتنه موجود است.

۶. موهن لعل انیس صدر پوری لکهنوی. موهن لعل انیس متخلص به ولد کنورسین، از فرزندان تولارام قانون‌گوی پرگنه‌گویاموی، از مضافات خیرآباد است. جد کلانش اودیراج از وطن به لکهنو آمد و اقامت گزید. مولد و منشأ موهن لعل، لکهنوست. معلومات فارسی را از شاعری با تخلص رونق فراگرفت. وی در آغاز شاعری، «خسته» تخلص می‌کرد و زمانی که بی‌تاب عشق بود «بی‌تاب» تخلص داشت و در آخر کار هم «انیس» را اختیار کرد. وی اصلاح شعر از میرزا محمد فاخر مکین گرفته و علم ضروری

شعر و شاعری و عروض و قافیه را نزد آن جناب آموخت. صاحب دیوان است در شعر مضامین تازه می جست و کلام مربوط می ساخت.^{۵۸} این هم نمونه‌ای از اشعار او:

عکس رویت شب مهتاب چو در آب افتاد
تب و تاب عجبی در دل بی تاب افتاد
صبح برخاسته‌ای ماه نشستی لب بام
لرزه از بیم به خورشید جهانتاب افتاد

به شوکتی که تویی هیچ پادشاهی نیست
که شاه را به گدای در تو راهی نیست
خداست شاهد من کز خدا تمنایم
به جز وصال بتان منصبی و جاهی نیست
کلاه کج گلّه‌لان می بری به کج کلهی
به خیل کج گلّه‌لان چون تو کج کلاهی نیست
به حیلۀ چند به قتل گنه کنی ثابت
جز این که دل به تو دادم مرا گناهی نیست
زجورت ای بت بیدادکیش عاشق کش
به هیچ گوشه ندیدم که دادخواهی نیست
به کار نیم نگاهی که داشتی، آن هم
زییم غیر، کنون گاه هست و گاهی نیست
دلا منال که صحرای عشق صحرایی است
که غیر سبزه حسرت درو گیاهی نیست
خدای را زدر خود مران که در دو جهان

انیس را به جز آن آستان پناهی نیست^{۵۹}
در تذکره ریاض العارفین آفتاب رای لکهنوی، ج ۱، ص ۸۵، نیز سه بیت شعر از انیس آمده است.

۷. جسونت سنگه پروانه. تخلص پروانه داشت و متعلق به قوم کایسته بود. تاریخ تولد او ذکر نشده است. پدرش راجه‌بینی بهادر نایب نواب شجاع‌الدوله بود. او تقریباً تمام

زندگی خود را در لکهنو و اطراف آن گذراند. پروانه به وسیله مطالعه دیوان‌های فارسی، تحصیل شعر و شاعری کرد. او در ابتدا به شعر فارسی و سپس به شعر اردو روی آورد. شعر او وزین و محکم است. در فارسی و اردو صاحب دیوان است. مصحفی درباره او می‌نویسد: «جوان خلیق و ذی شعور است. پیش از این شعر فارسی می‌گفت و از نظر رای‌سرب سنگه دیوانه می‌گذرانید.»^{۶۰} و این هم نمونه‌ای از شعر او:

بگو حاجب به آن شمع دل افروز که امشب عاشقان را حکم یار است
اشعار فارسی پروانه تقریباً دو هزار بیت است.^{۶۱} نمونه‌ای دیگر از اشعار او:
ما به معنی بت‌پرستی می‌کنیم گرچه در صورت مسلمانیم ما

بی‌لعل لب غنچه دل و نتوان کرد جان را ز پیام تو شکیبیا نتوان کرد
وصل تو ز هجر است برتر ز عذابم این طرفه که جز وصل تمنا نتوان کرد^{۶۲}
وفات پروانه در ۱۲۶۱ هـ / ۱۸۴۵ م است.^{۶۳}

۸. مولانا شاه تراب علی قلندر. به سال ۱۱۸۱ هـ / ۱۷۶۸ م در کاکوروی متولد شد. علاوه بر پدر نزد ملا قدرت‌الله بلگرامی، مولوی معین‌الدین بنگالی، مولانا حمیدالدین محدث کاکاروی و... به تعلیم و تربیت پرداخت.^{۶۴} شاه تراب علاوه بر شاعری، صوفی، عالم و ادیب نیز بود. تصنیفات فارسی او اصول‌المقصود، اسناد‌المشیخت، تعلیم‌الاسماء، فتح‌الکتور، مطالب رشیدی، مجاهدات الاولیا و مقالات الصوفیه بسیار معروف‌اند. او نه تنها فارسی بلکه به هندی و اردو نیز شعر می‌سرود. در فارسی ابتدا شهید تخلص می‌کرد و بعد تراب را به عنوان تخلص برگزید. چون او در آغوش تصوف پرورش یافته بود شعر او همان رنگ را دارد.

برخی اشعارش به سان شعر حافظ و مولانای روم است. تعداد غزلیات او در دیوانش ۲۱۱ است که بالغ بر ۱۶۰۰ بیت می‌شود. این هم نمونه‌ای از شعر او:
نه غم‌خوارم نه غم دارم، نه دلدارم، نه دل دارم
نه درخیرم نه بی‌خیرم، نه زوکارم، نه بی‌کارم
نه مجبورم، نه محتاجم، نه منصورم، نه عطارم
نه مخمورم، نه سرشارم، نه بیهوشم، نه هشیارم

نه در شهرم، نه ویرانه، نه در مسجد نه بتخانه
نه در بزم نه کاشانه، نه در دارم نه دیوارم
نه شیرینم نه فرهادم، نه قمری ام نه شمشادم.
نه پابندم نه آزادم، نه در دامی گرفتارم
تراب از خود همه محوم، نه در سکر م نه در صحوم
نه اهل منطق و نجوم، نه از علمای اخیارم^{۶۵}

سنبل به پیچ و تاب ز زلف سیاه کیست
نرگس گشوده چشم به شوق نگاه کیست^{۶۶}
شاه تراب در ۱۲۷۵ هـ / ۱۸۶ م وفات یافت.

۹. سید محمد اشرف حسرت. از معاریف سندیلۀ لکهنوست. او هم شاگرد میرزا عبدالقادر بیدل است. آخر اوقات حیات به مرادآباد از مضافات دهلی رفته متوطن شد. این شعر از اوست:
خون شود آن دل که از درد ضعیفان خون نشد
بشکند رنگی که نتواند به روی ما شکست

۱۰. بندر ابن داس خوشگو. از قوس بیس بود که فرقه‌ای است از نجبای راجپوت هند. از اولاد راجه سالیان که معاصر راجه بکرماجیت راجه مشهور هندوستان بود و مناقشه او با راجه مذکور در افسانه‌های هندی مشهور. حالانش خالی از غرابت نیست. خوش فکر بود و مهارت بسیار در این فن از تتبع کلام اساتذده و صحبت اهل سخن پیدا کرده در تلاش مضامین تازه بود. تذکره الشعرا بی از شعرای زمان متقدمین تا شعرای معاصر خود به نام عالیجاه عمده الملک امیر خان انجام مرحوم نوشته و به خدمت میرزا سرخوش و میرزا عبدالقادر بیدل و شیخ سعدالله گلشن رحمهم الله رسیده استفاده فن سخن کرده است. از اشعار اوست:

روز و شب ره می‌روم اما طلبکار خودم نقش پای خود بود رهبر طلبکار مرا

تابوت مرا از تو گلی فاتحه‌ای نیست این رسم کهن حیف به عهد تو برافتاد

موجود گر نبودیم معدوم هم نبودیم امروز از کجایم گر در عدم نبودیم
 شیشه‌ای چند از گلاب اشک دارم در بغل می‌روم تا شست و شوی تربت مجنون کنم
 برای یار تعظیم رقیبان هم ضرور افتد به شوق بت نخستین سجده در پیش برهن کن
 مرکب از سواد دیده یعقوب کن خوشگو رقم سازی اگر تاریخ مشتاقان محزون را
 بس که از عمر مرا بیزاری است عمر دشمن ز خدا می‌خواهم^{۶۸}

۱۱. سرب سکه دیوانه. خواهرزاده امارت پناه راجه مهانراین مهندر بهادر دیوان علی‌جاه وزیر الممالک شجاع‌الدوله بهادر. اصلش از قوم کهتری از طایفه اشراف و رئیس ملک هند بود. خود او هم به رفاه به سر می‌برد. به حسن اخلاق و اکثر خوبی‌ها متصف و بسیار خوش اختلاط است. به فن شعر رغبت مفرد دارد و قوت گویایی به مرتبه‌ای است که هر روز پنج شش غزل، بلکه زیاده می‌گوید. مؤلف از راه دوستی و آشنایی [او را] پهلوان‌الشعرا می‌گویم. فی الحقیقت از موزونان عصر تا هیچ‌کدام این قدر قوت گفتن ندارد. دیوان اشعارش ضخیم است. این بیت از اوست:

جان دود و سینه مجمر و دل در بر آتشی در خرم‌نم قضا بود آتش در آتشی^{۶۹}

۱۲. ذره. یعنی میرزا محمد سمیع لکهنوی، پسر حکیم محمد شفیع اکبرآبادی، که مدتی حکیم‌باشی نواب مرحوم - خدا بیامرز - شجاع‌الدوله بوده. از اوست:

وفاز روز ازل نقش دل‌نشینم بود نبود عالم و نام تو در نگینم بود
 هنوز سجده آدم نکرده بود ملک که خاک کوی ترا ربط با جبینم بود

بر خلق خدا، این همه بیداد روا نیست باز آی از این شیوه بیندیش خدا را

دل وتیر جفا یا رب دل است این یا شکار است این

کسی هرگز نمی‌پرسد چه ناپرسان دیار است این

منم چشم و چراغ دودمان، فرهاد و مجنون را
جنونم گوید از شفقت بلای روزگار است این

خמוש ذره ازین ناله و چه بی دردی
دمی به شب نگذاری که خلق خواب کند^{۷۰}

۱۳. محمد برهان علی خان رهین. خلف میانه محمد معزالدین خان بهادر مرحوم و برادر بزرگ حسن علی خان ذهین بودند. وی صرف و نحو عربی و فارسی و اخلاق و منطق و عروض و قافیه و صنایع و بدایع و دیگر علوم دینی و ضروری را درس می داد و شعر نیز می گفت. دیوان شعری شامل قصاید، غزلیات و اقسام شعر دارد. مثنوی ای بر وزن مخزن الاسرار کرده، قریب هزار بیت سرود که به علت فوتش ناتمام ماند. کلیاتش زیاده از ده هزار بیت است. این هم نمونه ای اشعار او:

صد قیامت به یکی جلوه قامت کردی چه قیامت که نکردی چه قیامت کردی

یار عارض نهفت و من مردم عارضی بود زندگانی من^{۷۱}

۱۴. راجه رتن سنگه زخمی. تخلص زخمی متعلق به قوم سکسینه کایسته لکهنو بود. پدرش راجه مالک رام نیز شاعر بود و «صبوری» تخلص می کرد. تولدش در ۲۳ محرم ۱۱۹۷ هـ / ۱۷۸۲ م در لکهنو روی داد. او در زبان های فارسی، عربی، انگلیسی، عربی و هندی مهارت داشت، جمله علوم و فنون را تحصیل کرد و به شعر و شاعری از ابتدا علاقه داشت. اشعار او را میرزا محمد حسین قتیل اصلاح می کرد. در ریاض العارفین (ج ۱، ص ۲۸۳) ولادت زخمی ۱۱۹۰ هـ آمده است. از اشعار اوست:

زندگی بی تو عذاب است تو هم می دانی کشتنم عین صواب است تو هم می دانی
غیر دل کیست که با جور تو سازد آری کار این خانه خراب است تو هم می دانی
امشبم جای دوا زهر بده ای همدم در من و او شکراب است تو هم می دانی
زخمیا چند بلا بر سر قاصد آرم نامه را آنچه جواب است تو هم می دانی

زمان زمان دهم وعده بس که می داند که تا وفا کند او عمر من وفا نکند^{۷۲}

۱۵. ساکن. یعنی عنایت‌الله بیگ دهلوی که در دارالسلطنه لکهنو از تلامذه شیخ عبدالرضای متین بود. این بیت از اوست:

چون آمدی به نعشم، دود از کفن برآمد رفتی چو آتش افشان، آتش ز تن برآمد^{۷۳}

۱۶. سخنور. یعنی قاضی محمد صدیق بلگرامی، که ظاهراً از تلامذه خان آرزوست. این شعرها از او است:

حالم دم نزع دیدنی داشت دیدنی چه، لب گزیدنی داشت

ای آشنا بین که چه بیگانه می‌رود سویم نظر نکرده سوی خانه می‌رود
یک سو روید از سر راهی نگار من که امروز تیغ در کف و مستانه می‌رود

هرکه همسایه من گشت به جان می‌آید که دلم هر نفس از غم به فغان می‌آید

ظاهراً حال مبین کز اهل ایمان نیستم گر لباس کعبه را پوشم مسلمان نیستم^{۷۴}

۱۷. سودا. میرزا محمد رفیع دهلوی متخلص به سودا، اصلش از بخارا است، یکی از اجدادش به هند آمده در شاهجهان‌آباد دهلی فروکش کرد و توطن اختیار نمود. تولدش در آن شهر اتفاق افتاد، بعد رسیدن به سن تمیز به گفتن اشعار ریخته یعنی زبان مختلط فارسی و هندی که محاوره هندوستان را بایست، شوق کرده به مرتبه‌ای خوب گفت که مافوق آن تصور نتوان کرد او قطع نظر از شاعری به اکثر خوبی‌ها آراسته و به بسیاری از اوصاف حمیده پیراسته است. از اشعار اوست:

در قتلگهم آری و من روی تو بینم یک خلق مرا بیند و من سوی تو بینم

بیا بیا نفسی چند شمع بالین شو که خسته غمت امشب به حالت دگرست

آتش به دلم می‌زند این رشک که آن شوخ مخفی است پس پرده و بیرون خبر اوست^{۷۵}

در کلیات سودا یک دیوان مختصر فارسی دارای شصت و دو غزل، یک قصیده، چند قطعه

و مخمس است که به دیوان اردوی او پیوسته است. چاپ اول آن در ۱۲۷۰هـ/ ۱۸۵۴م در مطبع مصطفایی لکهنو و بار دوم، در مطبع نامی نولکشور لکهنو در ۱۹۳۶م منتشر شد.

۱۸. شکری لکهنوی. یعنی کنور دولت سنگه ابن راجه رتن سنگه، که مولدش دارالسلطنت لکهنو روز جمعه نهم شعبان هزار و دوصد و هیجده هجری در حادث سن، که هنوز در بهارستان سال ثامن عشره گامزن بود، از تحصیل علوم عربیه و حکمت و استعلام و دقایق به زبان فارسی فارغ گردیده، و در اقسام [علوم] ریاضی، مهارت کلی به هم رسانیده، شب و روز به افاده و استفاده مصروف بوده، به جودت ذهن و اصابت رای و انشا و نظم دفتر معروف بوده است. از اوست:

آن زمان آمده‌ای بهر پرستاری دل که اجل آمده بر سر، به عزاداری دل
بی وفایی مفروش این همه قربان شویمت رحم کن عمر کسی بر دل و بر زاری دل

غم جانگزای هجران، به تو بدگمان چه گویم
دل زار صد تمنا، من بی‌زبان چه گویم

چه حاجت قاصدی با نامه‌ای سویش فرستادن
پژوهشگاه علوم انسانی که گریبی تا بیم این است، من خود می‌روم سویش

دل ز کف، صبر ز دل، چون نبری جان کسی
همه سحر و همه افسون همه ناز آمده‌ای

طیب بهر چه در فکر باطل است هنوز
دوا اثر چه کند زخم بر دل افتاده است^{۷۶}

او در نثر، کتاب مکاتیب تهذیب را در ۱۲۴۴هـ نوشته است. موضوع کتاب، اخلاقیات و مشتمل بر ۱۱۰۹ صفحه است. سال وفات شکری نیز معلوم نیست.
۱۹. شیخ نظام‌الدین احمد صانع بلگرامی. مرد اهل خلیق، صاحب هنر و کمال است،

در فنون شعر ماهر و زیاننش به گفتن هرگونه اشعار خصوصاً غزل قادر، تتبع کلام اساتذده بسیار ورزیده، خود هم اشعار بسیار گفته، دیوانش به نظر مؤلف رسیده، تلاش مضامین تازه دارد... از واردات طبع اوست:

نه تبسمی نه لطفی نه تکلمی نه حرفی به چه سان کنم تسلی دل ببقرار خود را

نه به کعبه اش تسلی نه به طرف دیر تسکین به درش مگر شکبید دل ناصبور ما را

ناتوان کرد ز بس فرقت یاران ما را برد چون اشک ز جا جنبش مژگان ما را

یکدم ز آه و ناله نیاسوده‌ایم ما تا بوده‌ایم با تو چنین بوده‌ایم ما^{۷۷}

۲۰. طالب علی خان عیشی. عیشی تخلص او و پدرش علی بخش خان است. عیشی در لکهنو ساکن بود. در ۱۲۰۰ هـ / ۱۷۸۶ م متولد شد. معاصر نواب سعادت علی خان و پادشاه غازی‌الدین حیدر بود. عیشی در هر دو زبان فارسی و اردو یکسان توانایی و مهارت داشت و در هر دو زبان شاعری پرگو و معروف بود. اوایل تنها به اردو شعر می‌گفت، بعد که شعر او مقبولیت یافت به تدریج به فارسی نیز شعر می‌سرود. تذکره‌نگاران در اردو او را شاگرد مصحفی معرفی کرده‌اند و در فارسی شاگرد میرزا قتیل نوشته‌اند. او شاعری توانا بود. نمونه‌هایی از شعر او در زیر می‌آید:

نصیب من به جز اندوه جاودانی نیست به کشوری که منم رسم شادمانی نیست

پای جنون ز دامن صحرا گذشته است سیلاب جوش گریه ز دریا گذشته است

دریاگریست حسرت و حرمان به خون تپید در خاطری که حرف تمنا گذشته است^{۷۸}

۲۱. اشرف علی خان فغان. وی چشم و چراغ یک خانواده سادات گجرات است. متولد دهلی است. فغان تخلص اوست. به اردو و فارسی دیوان دارد و از آن نسخه‌های متعدد موجود است. شعر فارسی او ساده و پرمعناست. نمونه اشعار او این است:

قاصد آخر چه دیده می‌آیی که گریبان دریده می‌آیی

دست را کسی دراز کردم من که تو دامن کشیده می آبی ۷۹

۲۲. کرتا کرشن فیض. کرتا کرشن نام و «فیض» تخلص اوست. در عهد خود یک شاعر مشهور صاحب دیوان بود، ولی افسوس که زندگی او چندان روشن نیست. نمونه‌هایی از اشعار او در زیر می آید:

خداوندا بده رحمی به آن سرخیل قاتل‌ها

که رنگین می کند دست از حنای خود بسمل‌ها

عید رمضان رسید دل‌ها ز طرب بشکفت به رنگ غنچه از فیض صبا
هر روز روزهای عمر تو بود رونقی ده روز عید از فضل خدا
فیض مخمسی دارد که به تقلید غزل حافظ سروده است:

بهار آمد به گلشن رخت غم در ساغر اندازیم

ز برگ گل به روی سبزه طرح بستر اندازیم

ز جور چرخ تا کی خون ز مژگان تر اندازیم

بیا ساقی گل افشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم^{۸۰}

۲۳. میرزا کاظم مبتلا لکهنوی. میرزا کاظم، مخاطب به مردان علی خان لکهنوی ابن محمد علی خان خلف میرکرم علی خان شهدی دل از وطن برکنده به خراسان توطن نمود و در آخر عهد بهادرشاه خلف عالمگیر پادشاه به هندوستان رسیده در زمرة منشیان شاهی داخل و به خطاب خانی ممتاز گردید. بعد وفاتش میرزا محمد علی خان دست توسل به دامن نواب سعادت خان برهان‌الملک و بعدش به ذیل خلف الرشیدش، نواب ابوالمنصورخان صفدر جنگ‌زده در اکثر معارک مصدر کارهای نمایان گشت و بالاخره در سال ۱۱۷۶ رحلت کرد و در عظیم آباد مدفون گشت. محمد کاظم مبتلا مخاطب به مردان علی خان، شاعر مورد نظر ما در ۱۱۴۴ هجری در شهر لکهنو متولد شد و اکتساب فن شاعری و علم صرف و نحو و فقه را خدمت مولانا محمد وجیه نظام آبادی نمود و مشتی خط نستعلیق از میرزا محمد حسن دهلوی کرده در خوشنویسی دستگاهی به هم رسانید و از لکهنو برخاسته اقامت عظیم آباد پسندید و همانا در اواخر

قرن دوازدهم نفس واپسین کشید. دیوانش قریب چهارهزار بیت دارد و تذکره‌ای که نظم معانی نام تاریخی اوست از اوست، این هم نمونه‌هایی از اشعار او:
به آب تیغ باری تازه کن غمخواری ما را
دهن از تشنگی باز است زخم کاری ما را
فلک بی درد و عالم دشمن است و یار بی پروا
بکن رحم ای اجل آسان‌نما دشواری ما را

بردی از کنعان به زور عشق یوسف را به مصر
ای زلیخا آفرین این حسن و تدبیر ترا

گر کنم گستاخی و نام تو آرم بر زبان
شویم از آب حیات اول دهان خویش را

شب وصل است و کارم شد همه بر مدعا امشب
به جز مرگ رقیب ای دل چه خواهم از خدا امشب^{۸۱}

۲۴. شیخ غلام علی مصحفی همدانی. فرزند ولی محمد و تولد او در قصبه اکبرپور در نزدیک دهلی است. اگرچه سال ولادت او را مختلف نوشته‌اند، ولی می‌توان ۱۱۴۱ هـ/ ۱۷۲۸ م را سال تولد او قرار داد. خود او دربارهٔ تعلیم و تربیتش در تذکرهٔ ریاض الفصحا (صص ۳۰۰-۳۰۱) نوشته است. مصحفی حدود ۱۱۸۶ هـ/ ۱۷۷۲ م عصر نواب شجاع‌الدوله به لکهنورسید. وی علاوه بر دیوان فارسی، هشت دیوان به اردو دارد. در باب زندگی نامهٔ شعرای اردو دو تذکره به نام‌های تذکرهٔ هندی و ریاض الفصحا به زبان فارسی و یک تذکره به نام عقد ثریا در احوال شعرای فارسی‌زبان نوشته است. علاوه بر آن مجمع‌الفوائد، خلاصه‌العروض و مفیدالشعرا از آثار مهم اوست. مجمع‌الفوائد سوانح عمری مصحفی را نیز شامل است که بر تاریکی‌های زندگی مصحفی روشنی می‌افکند.
در کتاب لکهنوکادستان شاعری (ص ۲۰۹) تألیف ابواللیث صدیقی وفات او سال ۱۲۶۴ هـ/ ۱۸۲۵ م در لکهنو آمده است.

مصحفی از تشبیهات و استعارات برجسته در شعر فارسی خود استفاده می‌کرد. زبان

شعری او ساده و روان و شسته است. در اشعار او الفاظ متروک هم یافت می شود، ولی این الفاظ کلماتی بوده که در عصر او متداول بوده است. این هم نمونه شعر او:
وه که با ضعف تن افتاده کنون کار مرا

هم چو آینه بود پشت به دیوار مرا
مدتی شد که میان من و او آشتی است

کیست آن کس که کنون می دهد آزار مرا^{۸۲}

۲۵. میرزا فاخر مکین. اصل آن جناب از نطنز است. جد اعلای آن حضرت حسب الطلب شاهجهان پادشاه همراه نواب علی مردان خان وارد هند گشته در شاهجهان آباد سکونت اختیار فرموده، ولادت با سعادت آن جناب همان جا روی نموده و نشو و نما هم در آن جا یافته، «صاحبزاده با بخت و جاه» تاریخ تولد او است. بعد تحصیل علوم صوری و معنوی، در عمر بیست سالگی مشق شعر و سخن فرمودند... بعد خرابی دهلی در ۱۱۷۳ هـ وارد لکهنو گشته، در همانجا مقیم شدند... بعد چندسال به اراده سیر و سفر به زیارت درگاه اشرف جهانگیر قدس سره روانه شده، بعد زیارت معاودت نموده، به فیض آباد تشریف آوردند... اکابر و اعیان این دیار ذات گرامی او را مغتنم روزگار می دانند. آوازه فضل و کمال آن جناب از هند تا به ایران رسیده و خلقی از دور و نزدیک آرزومند ملازمت آن حضرت گردیده... دیوان او قریب دوازده هزار بیت دارد. نمونه اشعار او است:

بگذر از خود که نباشد سفری بهتر ازین
از در دوست به دروازه جنت نروم
لخت دل می خورم و خون جگر می نوشم
هر قدر خوبی و نیکی است تو داری با من
دل به درد تو ز جان دادن من می نالد
در نظر چشم تو خونریزی مردم دارد
لخت دل سوی تو باشک فرستیم که نیست
بی خبر باش که نبود خبری بهتر ازین
در دو عالم نبود هیچ دری بهتر ازین
نیست در خوان فلک ما حضری بهتر ازین
قدری بهتر ازین شو قدری بهتر ازین
بی کسم نیست مرا نوحه گری بهتر ازین
چشم بد دور نباشد نظری بهتر ازین
نامه ای خوشتر از آن نامه بری بهتر ازین...^{۸۳}

۲۶. میر قمرالدین منت. مولدش دهلی است. در نظم و نثر دستگاہ وسیع داشت. خمسۀ نظامی علیه الرحمه را تتبع کرده، هرگاه که از شاهجهان آباد وارد لکهنو گشت راقم

او را به ملازمتِ مهراج ادھراج مهاراجہ تکیت رای نراندنر بهادر رسانیده، به دریافت
 ہرماہ صد رویہ ممتاز گردانید. از اشعار اوست:
 رنگِ وصلش امشب ای مشاطہ بہر من ببند
 دست و پایش را بہ تقریب حنا بستن ببند

آہ گُرم و دم سـرردی داری می توان یافت کہ دردی داری
 بی وفا درد تو دارد منت تو بہ خاطر ز کہ دردی داری^{۸۴}

۲۷. موجی رام موجی لکھنوی. موجی رام، تخلص «موجی» ساکن دہلی و ملازم
 نواب حسین علی خان خلف نواب سعادت علی خان. تاریخ تولد موجی را تذکرہ نویسندگان
 ذکر نکرده اند. تعلیم و تحصیل دروس ابتدایی او در لکھنو بود. موجی بہ شعر و ادب
 دلہستگی خاصی داشت و عالم و قدردان شعرا و علما نیز بود. بہ اردو و فارسی شعر
 می گفت. در میدان شعر شاگردی غلام ہمدانی مصحفی اختیار کرد.^{۸۵}
 گنیت سہایی سرہواستر او را شاعر فارسی صاحب دیوان گفته است. در کلامش
 بیشتر بیان احساسات عشق و عاشقی است و بعدہا درخشش های صوفیانہ نیز نمایان
 می شود. طرز بیان او خوب است و از این رو کلامش از توانایی خاصی برخوردار است.
 نمونہ ای از اشعار اوست:

ای صبا سوی قفس گاہی گذر می کردہ باش
 بلبل شوریدہ را از گل خبر می کردہ باش
 در ہوایت گفتمش چون باد سرگردان شدم
 گفت تا خاکت خورد خاکی بہ سر کردہ باش^{۸۶}

کلام موجی از نازکی تشبیہ و استعارہ و مضمون آفرینی و لطافت خالی نیست. وصف
 بیشتر از ہر چیزی در کلام او دیدہ می شود. در سخنش ابتدال ہم وجود ندارد.^{۸۷}

۲۸. میر تقی میر. نامش محمد تقی و «میر» تخلص اوست. نام پدرش عبداللہ بود کہ
 در زمرہ بزرگان اکبر آباد بہ شمار می رفت. تولد میر در آگرہ و سال ولادت او اواخر
 ۱۱۳۵ھ/ ۱۷۲۳م است. پس از بازگشت لشکر نادر (سال ۱۱۵۲ھ/ ۱۷۳۹م) بہ دہلی
 آمد. از زمان نوجوانی بہ شعر و شاعری شوق داشت و ازین روی بہ سوی سراج الدین

علی خان آرزو جلب شد، زیرا در آن وقت او استاد زمانه بود و بین آن دو رشتهٔ الفتی و ارتباطی حاصل گردید. میر در دهلی شهرت بسیاری حاصل کرد. سپس به لکهنو رفت. در این شهر مورد عزت و احترام نواب آصف‌الدوله قرار گرفت. وی مدت بیست و نه سال در لکهنو زندگی کرد و بالاخره در نود سالگی به دیار باقی شتافت. سال وفات او را ۱۲۲۵هـ/ ۱۸۱۰م نوشته‌اند. مدفن او هم در لکهنوست.

اگرچه میر در شعر اردو استادی مسلم است، ولی شعر فارسی وی هم نیاز به تعریف ندارد. او در شعر فارسی از نظر زبان و بیان، بلندپروازی تخیل، معنی‌آفرینی و به لحاظ نازک‌خیالی اسلوبی خاص دارد. اکثر مضامین او عاشقانه و احساساتی است که به زبان ساده و سلیس ادا شده است. از نظر موضوع، مضامین یأس و حسرت نیز در آثارش وجود دارد. به مضامین عاشقانه و تصوف نیز توجه داشته است. در بیشتر اشعار به بی‌ثباتی و ناپایداری دنیا اشاره دارد. هم‌چنین مضامین بسیاری را در شعر اردو ادا کرده است. نمونه‌هایی از شعر او در زیر می‌آید:

جلوه‌ها داریم و ازهر جلوه بی خود گشته‌ایم
خود تماشا کنیم و خود محو تماشا گشته‌ایم

بیا ای میر در راه محبت خویش را گم کن
اگر خواهی که دریایی نشان بی نشانان را

مقصد از طوف حرم کی حاصل است
کعبه از راهش نخستین منزل است

مرا دلی است به بر چاک چاک چون شانه
ز اختلاطِ پُرشان زلف جانانه

کسم فریادرس جز بی‌کسی نبود درین وادی
که چون صوتِ جرس بسیار دور از کاروان ماندم^{۸۸}

۲۹. علی قلی والہ داغستانی. نام او علیقلی، و تخلصش «واله» است. اجداد والہ از

داغستان بودند، به این جهت او را والّه داغستانی می‌گفتند، گرچه تولدش در اصفهان واق شده است. نام پدر والّه محمدعلی خان بود. در مجمع‌التفایس (برگ ۵۳۲) آمده که وی از اواخر حضرت عباس (رض) عم پیغمبر (ص) است.

در اصفهان نشو و نما یافته و به خدمت اکثر مستعدان آنجا تربیت گرفته، گویند قواعد کلیه هر علم و فن آنقدر ما حضر داشت که از عهده جواب آن به حضور ماهرانش به خوبی برمی‌آید. والّه تذکره‌ای مسمّی به ریاض‌الشعرا نوشته که مثل او تا حال تألیف نشده است. صاحب استعداد می‌داند که چقدر نکات باریک فن شعر و شاعری و فیضیات این فن شریفه در آن اظهار کرده است و چطور احوال و مدارج اهل زبان و شعرا را با متانت و عذوبت و فصاحت و بلاغت و تازگی انشا کرده است. بعضی حکایات نثر که در ضمن حالات شعرا نوشته و احوال آمدن نادرشاه به دهلی از تذکره مذکور نقل می‌کند که طور عبارت و سلاست بیان او هویدا گردد.^{۸۹}

اکثر تذکره‌نگاران و مصنفان چون آرزو، آزاد بلگرامی، حاکم لاهوری، خوشگو، مصحفی و... والّه را شاعری بزرگ در عصر خود می‌دانند.

والّه داغستانی قصیده، غزل، مثنوی، رباعی، قطعه و ترجیح‌بند نیز گفته است. لیکن قصاید و غزلیات او بسیار خوب‌اند. نمونه‌ای از اشعار او:

سینه شد سوراخ سوراخ از غمت	تیر محنت را سپهر این است این
یک نفس باشد حیات عاشقان	مدت عمر شرر این است این
بی‌خبر باید شدن در راه عشق	در سر گویش خیر این است این
بی‌هنر شو بی‌هنر شو بی‌هنر	پیش ما والّه هنر این است این ^{۹۰}

والّه اشعاری هم در تتبع غزلیات امیر خسرو، سعدی و حافظ و شاعران دیگر دارد.^{۹۱}

۳۰. رای پنجاب رای والی تخلص. از هنگام خلافت رای پتهورا موطن بزرگان ایشان دهلی است. بزرگان بر بزرگان بطناً بعد بطن به رفاه تمام در آنجا مقیم بودند. تولد خود ایشان همان‌جاست. در عمر یک‌سالگی با والد خود به لکهنو آمده نشو و نما یافته، در بدایت سن تحصیل علوم رسمی نموده، به خدمت طبع وجودت رای مایل به گفتن شعر شدند. در عهد نواب آصف‌الدوله مرحوم به وساطت راجه پترچند خطاب رای یافته، به عزت و وقار به سر می‌بردند. حالا از چندی پا به دامن وقار کشیده در شغل شعر و شاعری مشغول‌اند. فکر بلند و طبع عالی دارند. از اشعار آبدار ایشان است:

از بس شنوم هر شب افسانه چشم تو دانند مرا مردم دیوانه چشم تو
 بیخود شود از مستی بیند چو کسی سویش یا رب چه اثر دارد پیمانۀ چشم تو
 بیخود فتد و خیزد، پیش تو ز بیتابی گردید ز بس والی مستانه چشم تو^{۹۲}

۳۱. بهگوان داس هندی. مصنف تذکره مشهور سفینه هندی که «هندی» تخلص اوست. سابق «بسمل» تخلص می‌کرد. وی در ۱۱۶۴ هـ / ۱۷۵۰ م متولد شد. «صبی جوان بخت» نام تاریخی اوست. هندی صاحب تصانیف نثر و نظم بوده، بر نظم قدرت کامل داشت و در هر صنف نظم مثنوی، قصاید، غزلیات، رباعیات و غیره داد سخن می‌داد. دو دیوان و سه مثنوی بر قدرت کلامش دال‌اند. در نثر یکی این تذکره و دیگری سوانح النبوت مشتمل بر احوال رسول اکرم و دوازده امامان نوشت، ولی متأسفانه این تصانیفش تاکنون از نظر شایقین پوشیده‌اند و تنها تذکره سفینه هندی است که در ۱۲۱۹ هـ تألیف شده و تنها نسخه آن هم در کتابخانه مشرقی خدابخش خان (بانکی‌پور) پتته محفوظ است. بهگوان داس هم چنین یک تذکره مفصل شعرای فارسی‌زبان مشتمل بر احوال شعرای ماضی و حال در سنه ۱۲۰۰ هـ به نام حدیقه هندی تألیف کرده بود. آن هم هنوز مفقود است.

چندیستی از قصیده تیغ شعله‌بار او را که در منقبت حیدرکرار صاحب ذوالفقار علی (ع) است، در اینجا می‌آوریم:

چون می‌کشد به کشتنم ابروی یار تیغ بر من زند ز غمزه نگاهش، هزار تیغ
 چون یافتم که کشتن من مدعای اوست خود از کمر کشیده سپردم به یار تیغ
 جز ترک مست من که جفاکار عالم است برگشته، هیچ‌کس ننهد زینهار تیغ
 ای جان به دور ابرو و مژگان تو به دهر بیکار گشته خنجر و بی اعتبار تیغ
 هرگز ز دیدن تو نیچم سر هوس در کوس تو ز هر طرفم گو ببار تیغ
 روزی که یار تیغ کشد بر هلاک ما از سوی ماست گردن و از سوی یار تیغ
 شاه عرب علی ولی نایب رسول کو را عطا نموده خداوند ذوالفقار تیغ
 آن نخل بسند گلشن دین نبی که زو در خرمن حیاتِ عدو شعله‌بار تیغ
 در رزم تا دم‌مار مخالف برآوری چون ذوالفقار داده ترا کردگار تیغ^{۹۳}

بخش دوم: الف. شعرای معروف فارسی

نظر به طولانی شدن مقاله از میان این شاعران که حدود شصت نفرند، به ذکر چهار نفر

آنان می‌پردازیم و علاقه‌مندان را به مآخذ زندگی نامه آنان ارجاع می‌دهیم.

۱. قاضی محمدصادق اختر. تولد ۱۲۰۱ هـ/ ۱۷۸۶ م. از قاضی زادگان هوگلی از نواحی کلکته است. به فارسی و اردو شعر می‌سرود و از شاعران متأخر است: از اوست: پری را شعله رخسار او پروانه می‌سازد ندارد هیچ محفل شمع تابانی که من دارم شکفتن غنچه دل را بود از شعله آهم ز آتش آب می‌یابد گلستانی که من دارم^{۹۴}

۲. واجدعلی شاه اختر. نام میرزا واجد علی خان، تخلص «اختر» و لقبش «سلطان عالم» بود. تولد او به سال ۱۲۳۷ هـ/ ۱۸۲۲ م است. در بوستان آوده درباره شعر و شاعری واجدعلی شاه اختر چنین آمده است: پادشاه المخلص به اختر در سخن سرایی و معنی آفرینی از ابلغ‌البلغا و افصح‌الفصحا بوده‌اند. در عهد دولتش شعرای نازک خیال و سخنوران معنی‌شناس به پایتخت او جمع آمده از پایه‌شناسی و قدردانی آن حضرت دامن آرزو پر از گل‌های مراد کردند و بیش از وهم و خیال از القاب و خطاب و زر و جواهر بهره‌وفی ربودند.

در مقابل نظم فارسی، اختر در نثر کارهای زیاد کرده است. در اردو چند دیوان دارد، ولی در فارسی کسی دیوان کاملی از او ذکر نکرده است. در فارسی مثنوی عشق نامه او بسیار مشهور است که تا اکنون نایاب بوده است. علاوه بر آن او در اصناف سخن طبع آزمایی کرد. وی می‌گوید:

منم آن که از نظم گویان نیم ز سهم تفکر مشبک تنم
نه از نثر گویان ذی اعتبار نه از کاتبان ثریا نگار

وی در ۱۳۰۵ هـ/ ۱۸۸۷ م در کلکته در محله متیابرج وفات یافت. در اینجا چند بیت از یک غزل او به طور نمونه نقل می‌شود:

پرچم حسن بتان جلوه‌کنان آمده‌اند
بشین لمح‌ای تو در نیستی این‌خانه خراب
خبر خوش بشنو زاغ کمان آمده‌اند
کشته کوی صنم خواب مکن چشم‌گشای
نوع‌روسان به سر لشکریان آمده‌اند
بهر نابود شدن پای دوان آمده‌اند
استخوان‌نذرکن ای مرده سگان آمده‌اند^{۹۵}

۳. گوربخش ادیب. نمونه شعر او این است:

حاصل شود مرا به جهان آرزوی دل گر یک نگاه ناز تو افتد به سوی دل^{۹۶}

۴. مظفر علی خان اسیر. کلام فارسی او مفقود است. او شاعری پرگو بود و در اصناف سخن به نهایت توانایی داشت.^{۹۷}

نظر به اختصار، درباره زندگی نامه دیگر شاعران به مآخذ رجوع شود.^{۹۸}

ب. شعرای غیر معروف (حدود نود نفر) که تعداد چهل و یک نفر آنان هندو هستند. درباره آنان در تذکره‌های مختلف اطلاعاتی آمده که جهت اطلاع به آنها مراجعه شود.^{۹۹}

پی نوشت ها

۱. نک گذشته لکنهو، عبدالحلیم شرر، ص ۴۱؛ تاریخ لکنهو، باقر شمس لکنهوی، ص ۱۸؛ حیات شبلی، سید سلیمان ندوی، مقدمه ص ۱۹؛ دایرة المعارف اسلامیة اردو، ج ۳، ص ۵۱۶.
۲. سیر المتأخرین، طباطبایی، ج ۱، ص ۱۶۱.
۳. گذشته لکنهو، ص ۳۲؛ تذکره بی بها، محمد حسن نوگالون، ص ۱۶۲.
۴. لکنهو کی تہذیبی میراث (میراث فرهنگی لکنهو)، صفدر حسین، ص ۲۲۱.
۵. نک تاریخ اوده، نجم الغنی خان، ج ۵، صص ۲۴۴-۲۶۳؛ سلطان عالم واحد علی شاه، مسعود حسن ادیب، صص ۲۰۷-۳۰۶.
۶. احسن التواریخ (به اردو)، منشی رام سہابی تمنا، صص ۴۳-۴۴.
۷. سفینہ ہندی، بھگوان داس ہندی، ص ۱۸۹.
۸. همان، ص ۱۲۸.
۹. همان، ص ۱۵۹.
۱۰. نک گلشن سخن، مبتلا لکنهوی، ص ۵۸؛ گلشن ہند، حیدر بخش حیدری، ص ۲۷.
۱۱. سفینہ ہندی، ص ۵۸.
۱۲. همان، ص ۴۴.
۱۳. نک نکات الشعراء، میر محمد تقی میر، فرقتہ دکتر محمود الہی، ص ۲۵؛ تذکرہ نویسی در ہند و پاکستان، علیرضا نقوی، صص ۳۲۳-۳۴۱؛ و بسیار مآخذ دیگر.
۱۴. سفینہ ہندی، ص ۱۰۵.
۱۵. مخزن الغرائب، سندیلوی، مکتوبہ ۱۲۹۱.
۱۶. تذکرہ شعرا اردو، میر حسن، ص ۲۱.
۱۷. سفینہ ہندی، ص ۱۴۸.
۱۸. همان، ص ۴۶.
۱۹. همان، ص ۱۵۲.
۲۰. تذکرہ ہندی، غلام ہمدانی مصحفی، ص ۱۵۹؛ آرایش محفل، میر شیر علی افسوس، ص ۲۱.

۲۱. طبقات الشعراء، قدرت الله شوق، ص ۵۸.
۲۲. گلشن هند، میرزا علی لطف، ص ۱۵۲.
۲۳. سفینه هندی، ص ۶۴.
۲۴. همان، ص ۸۸.
۲۵. تحفة العالم، صص ۵۳۳-۵۳۴.
۲۶. درباره مؤلفان این تصانیف، نک بهارستان اوده، عاشق عبدالله، ص ۵۸؛ ریاض الفصی. غلام همدانی مصحفی، ص ۳۶؛ گل رعنا، عبدالحی، ص ۲۲۷؛ گلشن بی خار، نواب مصطفی خان شیفته، ص ۲۵۲.
۲۷. نک تحقیقی جاوڑی، اکبر حیدری، صص ۶۴-۶۵.
۲۸. نک حاشیة گل رعنا، عبدالحی، ص ۳۴۳.
۲۹. نک لکهنویات ادیب، مسعود حسن رضوی، ص ۸۵.
۳۰. نک مقدمه مشفق خواجہ بر تذکرہ خوش معرکہ زیبا، ص ۸۴.
۳۱. دیوان وقار، کانپور، مطبع محمدی، ۱۲۶۸ھ/ ۱۸۵۲م.
۳۲. نک لکهنویات ادیب، ص ۱۰۹.
۳۳. همان، ص ۱۰۹.
۳۴. نک سلطان عالم واجد علی شاه، مسعود حسن رضوی، مقدمه.
۳۵. گذشتہ لکهنو، صص ۱۶۶-۱۶۷.
۳۶. در این باره نک گذشتہ لکهنو، صص ۱۶۶-۱۶۷؛ لکهنو کاشاهی استیج، مسعود حسن رضوی ادیب، ص ۱۹؛ محل خانہ شاہی، واجد علی شاه، ترجمہ اردو از فداعلی خنجر، صص ۴۲-۴۳.
۳۷. نک سفینه ہندی، مقدمہ؛ تاریخ تذکرہ ہای فارسی، احمد گلچین معانی، ج ۱، صص ۷۳۶-۷۴۰ (چاپ دانشگاه تہران).
۳۸. نک تذکرہ نویسی فارسی در ہند و پاکستان، نقوی، ص ۷۴۰.
۳۹. نک همان، صص ۴۸۲-۴۸۹.
۴۰. نک تاریخ تذکرہ ہای فارسی، ج ۱، صص ۷۳-۷۸.
۴۱. در این بارہ نک همان، ج ۱، صص ۷۸-۸۰ و تذکرہ نویسی فارسی در ہند و پاکستان، ص ۵۲۱.
۴۲. در این بارہ نک تفضیح الغافلین، ص ۱۳ و تذکرہ نویسی فارسی در ہند و پاکستان، ص ۴۸۲.
۴۳. نک نوابی عہد کی ہندوان کافارسی ادب مین یوگدان (ادب فارسی ہندوان در عہد نوابان در یوگدان)، نریندر سریواستو، ص ۱۷۴.
۴۴. در این بارہ نک ہفت تماشاء، مقدمہ و دراسات مجموعہ چند مقالہ تحقیقی و انتقادی از نثار احمد فاروقی، دہلی، ۱۹۷۸م، صص ۱۰۹-۱۴۹.
۴۵. بہ نقل از: سلطان عالم واجد علی شاه، مسعود حسن رضوی ادیب.
۴۶. نک وزیرنامہ، سید محمد امیر علی خان، صص ۱۴۷-۱۵۲.
۴۷. نک سیر طالبی، چاپ ایران، ص ۱۱؛ تذکرہ نویسی فارسی در ہند و پاکستان، صص ۴۷۷-۴۸۱.
۴۸. نک ریاض الفصحا، مصحفی، ص ۳۲.
۴۹. باغ معانی، نقش علی، تصحیح و ترتیب عابد رضا بیدار، پتنہ، خدابخش اورینٹل پبلک لائبریری، چاپ دوم، ۱۹۹۲م، صص ۱۸-۲۱ بہ اختصار و نیز نک بلگرام کی فارسی شعرا، امان اللہ انصاری، ص ۹۲، خوانہ عامرہ، صص

۱۲۴-۱۲۳؛ مقالات شبلی، ج ۵، ص ۱۲۴؛ نسخ خطی دیوان آزاد در کتابخانه‌های خدابخش پتہ و ندوۃ العلماء لکھنؤ؛ مجمع النفايس، آرزو؛ تذکرۃ الشعراء، محمد عبدالغنی خان، ص ۲؛ سرو آزاد، ص ۲۹۲؛ سفینۃ خوشگو، ص ۲۶۹؛ سفینۃ ہندی، ص ۱۵ و....

۵۰. درباره زندگانی او نک سفینۃ ہندی، صص ۱۷-۱۸؛ سخن شعراء عبدالغفور نساخ، ص ۴۰؛ یادگار شعراء اشیرنگر، ص ۲۶.

۵۱. شعراى اردو، گارسن دوناسی، ترجمۃ کریم‌الدین، ص ۱۰۳.

۵۲. گلشن سخن، مبتلا لکھنوی، ص ۵۸.

۵۳. سفینۃ ہندی، ص ۱۸.

۵۴. آب حیات، محمدحسین آزاد، ص ۲۶۵.

۵۵. گلشن ہمیشہ بہار. نصراللہ خویشگی، ص ۷۵. درباره او نیز نک مجموعۃ نغز، ج ۱، میرقدرت‌اللہ قاسم،

ص ۸۱؛ لکھنؤ کادستان شاعری، ابواللیث صدیقی، صص ۱۷۰-۱۷۱؛ سخن شعراء نساخ، ص ۵۲؛ گلشن بی‌خار، نواب مصطفی‌خان شیفتہ، ص ۳۳؛ تذکرۃ ہندی، مصحفی، ص ۳۳؛ تکملۃ الشعراء شوق رام پوری، ص ۴۱؛ تذکرۃ ہندی، مصحفی، ص ۳۳.

۵۶. مجموعۃ نغز، ص ۸۱.

۵۷. نک آفتاب عالم تاب، ص ۱۹.

۵۸. سفینۃ ہندی، ص ۱۶ به نقل از تاریخ تذکرہ‌های فارسی. گلچین معانی، ج ۱، ص ۷۶-۷۸ و نیز درباره او نک

عقد ثریا، مصحفی، ص ۱۲؛ ریاض الفصحا، ص ۳۰.

۵۹. تاریخ تذکرہ‌ها، ج ۱، صص ۷۶-۷۷.

۶۰. درباره او نک تذکرۃ ہندی، مصحفی، ص ۵۴؛ و نیز: مجموعۃ نغز، ج ۱، ص ۱۰۳؛ دستورالقصاحت،

سیداحمدعلی یکتا لکھنوی، ص ۲۱۱؛ گلشن ہمیشہ بہار، نصراللہ خان خویشگی، صص ۸۳-۸۴؛ تذکرۃ بہار سخن، برق سیتاپوری، ص ۸۹.

۶۱. در این بارہ نک عقد ثریا، ص ۱۶؛ روز روشن، ص ۱۲۰؛ تذکرۃ شعراى ہنود، عشرت لکھنوی، ص ۳۶۰.

۶۲. تذکرۃ روز روشن، ص ۱۲۰.

۶۳. تذکرۃ شعراى ہنود، ص ۳۶۰.

۶۴. نک سخنوران کاکوروی. حکیم نثار احمدعلوی، ص ۱۳۵؛ زہۃ الخواطر، سیدعبدالحمی، ج ۷، ص ۱۰۲.

۶۵. کلیات فارسی شاہ تراب علی قلندر، ص ۵۶.

۶۶. همان، ص ۲۱.

۶۷. باغ معانی، ص ۵۰ و نیز نک سفینۃ خوشگو، ص ۲۶۱؛ سفینۃ ہندی، ص ۶۰.

۶۸. باغ معانی، صص ۵۹-۶۰.

۶۹. همان، صص ۶۴-۶۵ و نیز برای اطلاع بیشتر نک سخن شعراء عبدالغفور نساخ، ص ۱۶۳؛ گلشن ہند، سید

حیدربخش حیدری، ص ۵۹؛ عقد ثریا، ص ۲۶؛ تذکرۃ شعراى اردو، میرحسن، ص ۱۰۱؛ مجموعۃ نغز، ج ۱، ص

۲۵۸؛ سفینۃ ہندی، صص ۷۳-۷۴؛ حیات اور کارنامہ، ساجد زیدپوری، صص ۴۰-۴۱؛ ریاض العارفین، آفتاب رای

لکھنوی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۷۰. ریاض العارفین. آفتاب رای لکھنوی، ج ۱، صص ۲۴۳-۲۴۵ به اختصار و نیز برای اطلاع بیشتر نک عقد ثریا،

ص ۲۸؛ سفینۃ ہندی، ص ۸۰.

۷۱. سفینه هندی، صص ۸۲-۸۴ به اختصار؛ عقد ثریا، ص ۲۹.
۷۲. ریاض العارفين، آفتاب رای، ج ۱، صص ۲۸۳-۲۸۸ و برای اطلاع بیشتر نیز نک احسن التواریخ، رام سہایی تمنا (ترجمہ اردو) ص ۱۲۹؛ دیوان زخمی (چاپ لکھنو، مطبع محمدی، ۱۲۵۳ھ/۱۸۳۷م).
۷۳. ریاض العارفين، ج ۱، ص ۲۹۵ و نیز نک سفینه ہندی، ص ۱۰۳.
۷۴. ریاض العارفين، ج ۱، ص ۳۰۲ و نیز نک سفینه ہندی، صص ۱۰۴-۱۰۵؛ نتایج الافکار، صص ۳۵۴-۳۵۵؛ عقد ثریا، ص ۳۲.
۷۵. باغ معانی، ص ۱۰۷ و برای اطلاع بیشتر نک عقد ثریا، ص ۳۲؛ تذکرہ الشعراء، مصحفی، ص ۱۶۴؛ سخن شعراء، نسخ، ص ۲۲۲؛ گلشن ہند، حیدربخش حیدری، ص ۶۵؛ طبقات الشعراء، قدرت اللہ شوق، ص ۶۱؛ آب حیات، محمدحسین آزاد، ص ۱۸۷؛ کلیات سودا (چاپ ۱۹۷۱م)، ص ۳۷۶.
۷۶. ریاض العارفين، ج ۱، صص ۳۵۷-۳۵۸ و نیز برای اطلاعات بیشتر نک روز روشن، ص ۴۲۸؛ دیوان شکر (خطی)، کتابخانہ ناگور لکھنو؛ مکاتیب تہذیب، نسخہ خطی آن در کتابخانہ رضا در رامپور موجود است.
۷۷. باغ معانی، صص ۱۲۰-۱۲۱ و نیز برای اطلاعات بیشتر نک بلگرام کی فارسی شعراء، امان اللہ انصاری، ص ۱۵۷؛ نتایج الافکار، ص ۴۳۰؛ سرو آزاد، ص ۳۴۸؛ دیوان فارسی (خطی) موجود در کتابخانہ خدابخش پتنہ؛ سفینه ہندی، صص ۱۲۴-۱۲۵؛ گلشن سخن، ص ۱۶۷؛ مجموعہ نغز، ص ۳۵۷؛ سخن شعراء، نسخ، ص ۲۷۵؛ گلشن بی خار، صص ۱۷۰-۱۷۱؛ گلشن ہمیشہ بہار، ص ۲۰۸.
۷۸. درباره او نک شیمہ رضوی. طالب علی خان عیشی؛ طبقات شعراء ہند، کریم الدین، ص ۳۷۶؛ ریاض الفصحاح. مصحی، صص ۲۲۸-۲۳۰؛ کلیات فارسی، نسخہ خطی مکتوبہ ۱۲۴۵ھ/۱۸۲۹م در کتابخانہ رضا در رامپور؛ بہار بی خزان، احمدحسین سحر، صص ۷۳-۷۴؛ تذکرہ نثر عشق، ج ۳، ص ۱۷۱؛ تذکرہ ہندی. مصحفی، ۱۹۹؛ لکھنو کادبتان شاعری، ابواللیث صدیقی، ص ۸۵۳.
۷۹. درباره او نک آب حیات، آزاد، ص ۱۱۷؛ تذکرہ عشقی، وجیہ الدین عشقی عظیم آبادی، ص ۱۰۱؛ گلشن سخن، مبتلا لکھنوی، ص ۱۷۹؛ نکات الشعراء، میر تقی میر، ص ۷۶؛ مجموعہ نغز، ج ۲، ص ۷۲.
۸۰. دیوان فیض، چاپ لکھنو، ۱۲۶۱ھ.
۸۱. تذکرہ روز روشن، صص ۷۰۷-۷۰۹ و نیز نک نثر عشق، حسین قلی خان عظیم آبادی، ص ۱۵۰۹؛ گلشن ہمیشہ بہار، نصر اللہ خان خویشگی، ص ۲۷۴؛ گلشن سخن، مردان علی خان مبتلا لکھنوی، صص ۳۶-۳۷؛ آودہ مین اردو مرثیہ کار ارتقا، اکبر حیدری کاشمیری، ص ۳۵.
۸۲. درباره او نک ریاض الفصحاح، صص ۳۰۲-۳۰۶؛ گلشن بی خار، شیفتہ، ص ۲۵۲؛ گلشن ہمیشہ بہار، نصر اللہ خان خویشگی، ص ۲۸۳؛ سخن شعراء، نسخ، ص ۴۴۰؛ آب حیات، آزاد، صص ۲۹۷-۲۹۸؛ مجموعہ نغز، ج ۲، ص ۱۸۹.
۸۳. سفینه ہندی، صص ۱۸۱-۱۸۳ و نیز نک آب حیات، آزاد، ص ۱۶۰؛ نثر عشق، صص ۱۵۱۴-۱۵۱۶.
۸۴. سفینه ہندی، ص ۱۹۳ و نیز نک نثر عشق، ص ۱۵۲۴؛ گلشن بی خار، شیفتہ، ص ۲۷۴؛ گلشن ہمیشہ بہار، ص ۳۰۰؛ تذکرہ ہندی، مصحفی، ص ۲۷۶؛ مجموعہ نغز، ج ۲، ص ۲۱۵؛ گلشن ہند، میرزا علی لطف، ص ۱۷۱.
۸۵. نک اردو شاعری کی ارتقا مین ہندو شعرا کاحصہ (سہم شاعران ہندو در ارتقای شعر اردو)، گپت سہایی سرواستو، ص ۱۵۰.
۸۶. نک ریاض الفصحاح، مصحفی، صص ۳۰۴ و ۳۱۸.
۸۷. اردو شاعری کی ارتقا مین ہندو شعرا کاحصہ، ص ۱۵۲.

۸۸. سفینه هندی، صص ۲۰۵-۲۰۶.

۸۹. صحائف شرافت، محمد عسکری بلگرامی، ص ۱۹۹.

۹۰. دیوان والہ، ایندیا آفیس، برگ ۹۴.

۹۱. نیک «والہ داغستانی و تذکرہ ریاض الشعراء، ابوالقاسم رادفر، ایران شناخت، ش ۵ (تابستان ۱۳۷۶) ص ۹۳. جهت اطلاع بیشتر علاوه بر مآخذ فوق (صص ۶۶-۱۰۰) نیک مجمع النفاس تذکرہ شعرای فارسی (سده دوازدهم) تصحیح و ترتیب عابد رضا بیدار (پته، خدابخش اورینتل پبلیک لائبریری، بی تا) صص ۸۶-۸۷؛ احوال و افکار و آثار علی قلی خان والہ داغستانی، عبدالغفار انصاری، بهاگل پور، چاپ اول، ۱۹۸۳؛ سفینه خوشگو، ص ۲۹۴؛ تذکرہ حسینی، ص ۲۲۱؛ تذکرہ مردم دیده، ص ۱۰۱؛ خزانه عامره، برگ ۳۴۰؛ عقد ثریا، برگ ۷۶؛ تذکرہ خلاصه الافکار، برگ ۲۱۸؛ مخزن الغرائب، ج ۲، ص ۹۹۷؛ سفینه هندی، ص ۲۳۰؛ نتایج الافکار، صص ۷۵۰-۷۵۳؛ مجمع النصحاء، هدايت، ج ۲، ص ۵۵۸؛ ریحانة الادب، محمدعلی تبریزی، ج ۴، ص ۲۷۳؛ نشر عشق، صص ۱۶۷۰-۱۶۷۱ و... ۹۲. سفینه هندی، صص ۲۳۸-۲۳۹ و نیز نیک عقد ثریا، ص ۵۹.

۹۳. سفینه هندی، مقدمه، صص الف-ج و صص ۲۴۷-۲۴۸.

۹۴. گلزار جاویدان، محمود هدایت، ج ۱، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۳، ص ۷۷ و نیز نیک تذکرہ خوش معرکہ زیبا، سعادت خان ناصر، ج ۱، ص ۳۰۱؛ لکهنویات ادیب، مسعود حسن رضوی، ص ۷۴؛ شمع انجمن، صدیق حسن خان، ص ۶۳؛ تذکرہ نادر، میرزا کلب حسین خان بهادر، مرتبه سید مسعود حسن رضوی، ص ۲۱؛ تذکرہ الشعراء ابن امین الله طوفان، ص ۱۶؛ سخن شعراء، عبدالغفور نساخ، صص ۱۶-۱۷.

۹۵. سلطان التواریخ (خطی)، راجه رتن سنگھ زخمی، لکهنو، کتابخانه دانشگاه تاگور؛ بوستان اوده، درگاه پرشاد سندیلوی، ص ۱۸۳.

۹۶. نیک ریاض الفصحاء، مصحفی، صص ۳۶-۳۷.

۹۷. در این باره نیک تذکرہ نادر، ص ۲۶؛ گل رعنا، عبدالحی، ص ۳۹۴؛ سخن شعراء، نساخ، ص ۲۵؛ خوش معرکہ زیبا، سعادت خان ناصر، ص ۱۶۴؛ خمخانه جاوید، لاله سریرام، ص ۲۹۹؛ سراپا سخن، محسن، ص ۳۸.

۹۸. در این باره نیک مجموعه نغز؛ تذکرہ عشقی، گلشن هند، سیدبخش حیدری؛ گلشن هند، میرزاعلی لطف؛ تذکرہ هندی. غلام همدانی مصحفی؛ سخن شعراء، عبدالغفور نساخ؛ گلشن بی خار، شیفته؛ سفینه هندی، بهگوان داس؛ ریاض المارفين، آفتاب رای لکهنوی؛ گل رعنا، عبدالحی؛ گلستان بی خزان، قطب الدین باطن؛ نتایج الافکار؛ عقد ثریا؛ نوابی عهدکی هندوان کافارسی ادب مین یوگدان؛ تذکرہ بهار کشمیر؛ تذکرہ روز روشن؛ لکهنویات ادیب؛ سفینه خوشگو؛ گلشن همیشه بهار، خویشگی؛ خمخانه جاوید، لاله سری رام؛ ریاض الفصحاء، مصحفی؛ بهارستان اوده؛ باغ معانی؛ نقش علی؛ گلشن سخن، مبتلا لکهنوی؛ آب حیات، محمد حسین آزاد؛ بلگرام کی شعراء امان الله انصاری؛ سرو آزاد؛ صبح گلشن؛ مفتاح التواریخ؛ مخزن نکات، قیام الدین قیام؛ تذکرہ شعرای اردو، میرحسن؛ تذکرہ نشر عشق.

۹۹. به علاوه نیک بهار سخن، شیم سندر داس؛ بهارستان اوده، عاشق عبدالله (علاوه بر بهارستان اوده، کنور درگا پرشاد). حیات اورکارنامی لجهمی نراین شفیق اورنگ آبادی، ساجد زید پوری؛ تذکرہ انتخاب یادگار، امیر مینایی؛ تذکرہ ایس العاشقین (خطی)، راجه رتن سنگھ زخمی؛ مجموعه سخن، غلام حسین قدر بلگرامی.

فهرست منابع (توضیح این که از ذکر برخی منابع که در متن مقاله آمده صرف نظر شد)

۱. آب حیات، محمد حسین آزاد، چاپ هفتم، لکهنو، ۱۹۸۶ م.

۲. آب کوثر، محمد اکرام، چاپ هفتم، دهلی، ۱۹۹۱ م.

۳. احسن التواریخ، منشی رام سہابی تمنا (ترجمہ اردو) مُرتبہ ذکی کاکوروی، لکھنؤ، ۱۹۸۸ م.
۴. احوال و آثار سراج الدین علی خان، ریحانہ خاتون، دہلی، ۱۹۸۷ م.
۵. ادبیات فارسی مین ہندوان کاحصہ، سید عبداللہ، دہلی، ۱۹۴۲ م.
۶. آرایش محفل، میرشیر علی افسوس، دہلی، ۱۹۶۳ م.
۷. اردو دائرۃ المعارف اسلامیہ، لاہور، دانشگاه پنجاب، ۱۹۶۶ م.
۸. اردو شاعری کی ارتقا مین ہند و شعرا کاحصہ، گنپت سہابی سریواستو، اللہ آباد، ۱۹۶۹ م.
۹. انشالہ خان انشاء، عابد پیشاوری، لکھنؤ، ۱۹۸۵ م.
۱۰. انیس الاحبا، موهن لال انیس، خطی، کتابخانہ خدابخش پتنہ، ۱۷۸۳ م.
۱۱. انیس العاشقین، رتن سنگھ زخمی، خطی، کتابخانہ تاگور، دانشگاه لکھنؤ، ۱۸۲۹ م.
۱۲. اُودہ کی فارسی شعرا. زہرہ خاتون، پایان نامہ دکتری بہ راہنمائی دکتر نورالاسلام صدیقی در جامعہ ملیہ اسلامیہ بہ زبان اردو در حدود ۶۰۰ صفحہ (از مآخذ اصلی نگارندہ کہ بخش اعظمی از مآخذ اردو را مرہون مقالہ تحقیقی ایشان و استاد محترم راہنمای ایشان ہستم کہ بدین وسیلہ از آنان تشکر می کنم و این مقالہ را بہ آنان تقدیم می کنم).
۱۳. اودہ مین اردو مرثیہ کاررتقا، اکبر حیدری کاشمیری، لکھنؤ، ۱۹۸۱ م.
۱۴. باغ معانی، نقش علی، ترتیب از عابد رضا بیدار، چاپ دوم، دہلی، ۱۹۹۲ م.
۱۵. بلگرام کی فارسی شعرا، امان اللہ انصاری، پتنہ، ۱۹۹۲ م.
۱۶. تاریخ تذکرہ ہای فارسی. احمد گلچین معانی، دانشگاه تہران، تہران، ۱۳۴۸، ۲ ج.
۱۷. بہار بی خزان، احمد حسین سحر، تصحیح نعیم احمد، دہلی، ۱۹۶۸ م.
۱۸. بہارستان اودہ، ترجمہ اردو بوستان اودہ از عاشق عبداللہ، دہلی [بی تا].
۱۹. بوستان اودہ، راجہ درگا پرادمہر، لکھنؤ، ۱۸۹۲ م.
۲۰. تاجدار اودہ، امجد علی خان، لکھنؤ، ۱۹۷۶ م.
۲۱. تاریخ اودہ، نجم الغنی خان، لکھنؤ، نولکٹور، ۱۹۱۹ م.
۲۲. تاریخ لکھنؤ، محمد باقر شمس لکھنوی، کراچی [بی تا].
۲۳. تحقیقی جائزی، اکبر حیدری کاشمیری، لکھنؤ، ۱۹۶۸ م.
۲۴. تحفۃ العالم، میر عبداللطیف شوشتری، حیدرآباد دکن، ۱۲۹۷ ھ.
۲۵. تذکرۃ الشعرا، غلام ہمدانی مصحفی، مُرتبہ مولوی عبدالحی، دہلی، ۱۹۳۳ م.
۲۶. تذکرۃ الشعرا، محمد عبدالغنی خان فرخ آبادی، علیگر، ۱۹۱۶ م.
۲۷. تذکرۃ انتخاب یادگار، امیر مینایی، ۱۸۷۳ م (مطبوعہ).
۲۸. تذکرۃ بہار سخن، بوق سیتاپوری، پتنہ، ۱۹۲۲ م.
۲۹. تذکرۃ بہار سخن، شیام سندرداس، مطبوعہ.
۳۰. تذکرۃ بہار گلشن کشمیر، برج کشور لال، لکھنؤ، ۱۹۳۲ م.
۳۱. تذکرۃ روز روشن، مظفر حین گوپاموی، بہوپال، ۱۲۹۷ ھ.
۳۲. تذکرۃ ریاض العارفین، آفتاب رای لکھنوی، تصحیح و مقدمہ حسام الدین راشدی. اسلام آباد، ۱۹۷۶ م.
۳۳. تذکرۃ شعرا اردو، میرحسن، مُرتبہ محمد حبیب الرحمن خان شیروانی، دہلی، ۱۹۴۰ م.
۳۴. تذکرۃ صبح گلشن، سید محمد صدیق حسن خان، بہوپال، ۱۸۷۸ م.

۳۵. تذکرہ عشقی (فارسی)، وجیہ الدین عشقی عظیم آبادی، مطبوعہ ۱۹۶۳ م.
۳۶. تذکرہ علمای ہند (فارسی)، رحمان علی، چاپ دوم، لکھنؤ، ۱۹۱۵ م.
۳۷. تذکرہ گل عجایب، اسداللہ خان تمنا اورنگ آبادی، لکھنؤ، ۱۹۸۵ م.
۳۸. تذکرہ نادر، کلب حسین خان نادر، مرتبہ مسعود حسن رضوی (بی تا).
۳۹. تذکرہ نویسی فارسی در ہند و پاکستان، علی رضا نقوی، علمی، تہران، ۱۳۴۳ ہ.
۴۰. تکملۃ الشعراء، قدرت اللہ شوق رامپوری، نسخہ خطی، کتابخانہ رضا، رامپور، ۱۲۱۸ ہ.
۴۱. چہار گلزار شجاعی، منشی ہرچرن داس، نسخہ خطی. دانشگاه پنجاب، ۱۷۸۷ م.
۴۲. خزائنہ عامرہ (فارسی)، غلام علی آزاد بلگرامی، نولکشور، کانپور، ۱۸۷۱ م.
۴۳. خمخانہ جاوید، لالہ سری رام، دہلی، ۱۹۳۶ م.
۴۴. خوش معرکہ زیبا، سعادت یارخان ناصر، لاہور، ۱۸۴۶ م.
۴۵. دریای لطافت، انشالہ خان انشا، چاپ دوم، دکن، ۱۹۱۶ م.
۴۶. دستور الفصاحت، احمد علی بکتالکھنوی، مرتبہ امتیاز علی خان عرشی، رامپور، ۱۹۴۳ م.
۴۷. دیوان فیض (کرتاکرشن)، لکھنؤ، ۱۲۶۱ ہ.
۴۸. رود کوثر، محمد اکرام، چاپ ہشتم، لاہور، ۱۹۸۲ م.
۴۹. ریاض الفصحاح، غلام ہمدانی مصحفی، دہلی، ۱۹۳۴ م.
۵۰. سخن شعراء، عبدالغفور نساخ، نولکشور، لکھنؤ، ۱۷۸۴ م.
۵۱. سرو آزاد، غلام علی آزاد بلگرامی، کتابخانہ آصفیہ، حیدرآباد دکن، ۱۹۱۳ م.
۵۲. سفینہ خوشگو، بندر بن داس، پتنہ، ۱۹۵۹ م.
۵۳. سفینہ ہندی، بھگوان داس ہندی، مرتبہ عطا الرحمن عطا کاکوی، پتنہ، ۱۹۵۹ م.
۵۴. شعرالہند، مولانا عبدالسلام ندوی، اعظم گرہ، ۱۹۶۹ م.
۵۵. شعرالعجم، شبلی نعمانی، چاپ پنجم، اعظم گرہ، ۱۹۶۲ م.
۵۶. شمع انجمن سید صدیق حسن خان، بھوپال، ۱۲۹۳ ہ.
۵۷. طبقات الشعراء، قدرت اللہ شوق، مرتبہ نثار احمد فاروقی، لاہور، ۱۹۶۸ م.
۵۸. عقد ثریا، غلام ہمدانی مصحفی، مرتبہ عبدالحق، دہلی، ۱۹۸۴ م.
۵۹. گذشتہ لکھنؤ، عبدالحلیم شرر لکھنوی، چاپ لکھنؤ [بی تا].
۶۰. گلستان سخن، میرزا قادر بخش صابر، لکھنؤ، ۱۹۸۲ م.
۶۱. گل رعنا (تذکرہ شعرائی اردو)، سید عبدالحی، اعظم گرہ، ۱۳۴۳ ہ.
۶۲. گلشن بی خار، نواب مصطفی خان شیفتہ، لکھنؤ، ۱۹۳۴ م.
۶۳. گلشن سخن (تذکرہ شعرائی اردو)، مینا لکھنوی، مرتبہ مسعود حسن رضوی، لکھنؤ، ۱۹۶۵ م.
۶۴. گلشن ہمیشہ بہار، نصر اللہ خان خویشگی، مرتبہ اسلم فرخی، کراچی، ۱۹۶۷ م.
۶۵. گلشن ہند، میرزا علی لطف، لکھنؤ، ۱۹۰۶ م.
۶۶. گلشن ہند، سید حیدر بخش حیدری، مرتبہ مختار الدین احمد، دہلی، ۱۹۶۷ م.
۶۷. لکھنؤ کادستان شاعری، ابواللیث صدیقی، لکھنؤ، ۱۹۷۳ م.
۶۸. لکھنویات ادیب، مسعود حسن رضوی ادیب، لاہور، ۱۹۸۸ م.
۶۹. مآثر الکرام (فارسی)، غلام علی آزاد بلگرامی، آکرہ، ۱۹۱۰ م.

۷۰. مجمع النفايس (ملخص)، آرزو، تصحيح و ترتيب از عابد رضا بيدار، پنه، خدابخش لائبريري [بي تا].
۷۱. مجموعة سخن، غلام حسين قدر بلگرامي، مطبوعة ۱۸۷۱ م.
۷۲. مجموعة نغز (فارسي)، مير قدرت الله قاسم، مرتبة محمود شيرواني، لاهور، ۱۹۳۳ م.
۷۳. مخزن نکات، قيام الدين قايم، مرتبة مولوي عبدالحق، اورنگ آباد، ۱۹۲۹ م.
۷۴. مصحفی (هندوستانی ادب کی معمار)، نورالحسن نقوی، دهلی، ۱۹۸۹ م.
۷۵. مفتاح التواريخ، توماس ویلیام بیل، آگره، ۱۸۴۹ م.
۷۶. موج کوثر، محمد اکرام، لاهور، ۱۹۸۲ م.
۷۷. نتایج الافکار، قدرت الله خان گوپاموی، مدراس، ۱۸۴۳ م.
۷۸. نزهة الخواطر (عربی)، عبدالحی بن فخرالدین حسینی، دایرة المعارف عثمانیه، حیدرآباد دکن، ۱۹۵۹ م.
۷۹. نکات الشعراء، میر تقی میر، ترتیب از محمود الہی، لکھنؤ، ۱۹۸۴ م.
۸۰. نوابی عہد کی ہندوان کافارسی ادب میں یوگدان، نریندر بہادر سریواستو، رامپور، ۱۹۷۹ م.
۸۱. واجد علی شاہ، محمد تقی احمد، چاپ دوم، لکھنؤ، ۱۹۷۵ م.
۸۲. ہفت تماشا، میرزا محمد حسن قتیل، لکھنؤ، ۱۸۷۵ م.
۸۳. ماہنامہ نیادور. لکھنؤ، مارس و آوریل ۱۹۹۳ م.
۸۴. ماہنامہ نیادور. (اودہ نمبر)، لکھنؤ، فوریه و مارس ۱۹۹۴ م.



پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی